

تحلیلی از نفوذ و تأثیر سوره‌الاصحاب در جامعه بابی

فواد صدیق

مقدمه

جمال قدم در اوائل ماه می ۱۸۶۳ بغداد را در نهایت هیمنه و وقار ترک فرمودند، در حالی که در باغ نجیب پاشا، ملقب به باغ رضوان، مظهریت خود را علناً به معدودی از مؤمنین مکشوف ساخته بودند. در این هنگام جمال قدم تبعیت دولت عثمانی را داشته و زیر سیطره دولت ایران نبودند، ولی دولت ایران به واسطه واهمه ای خیالی و یا حقیقی که از جامعه بابی داشت نمی‌خواست کوچکترین اثری از دیانت جدید در ایران و اطرافش بر جای ماند و کمال کوشش را از طریق سفارت ایران در اسلامبول به کار برد تا دولت عثمانی در نهایت اکراه آن حضرت را به نقطه ای دورتر از سرحدات ایران تبعید نماید. ولی جمال قدم بغداد را برای اقامت در اسلامبول به واسطه دعوت دولت عثمانی که در نهایت احترام از آن حضرت شده بود ترک فرمودند و در آغاز سفر در باره تبعید به ادرنه و یا شهر دیگر صحبتی در میان نبود. ولی چنین بنظر میرسد که به واسطه فشار دولت ایران، باب عالی در خفا در نظر داشت آن حضرت را به "بروصه" یا ادرنه بفرستد.^۱ در هر صورت مسافرت از بغداد به اسلامبول به مدت ۱۱۰ روز سفر بزی از بغداد به بندر ساسون در ساحل دریای سیاه و سه روز سفر بحری از بندر ساسون به اسلامبول به پایان رسید و جمال قدم و یاران در تاریخ اول ربیع‌الاول ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق ۱۶ اگوست ۱۸۶۳ به اسلامبول ورود فرمودند ولی این اقامت دیری نپایید و دولت عثمانی به آن حضرت اعلام تبعید به ادرنه را نمود. جمال قدم در ابتداء قصد نداشتند این امر تبعید را بپذیرند ولی مآلاً در اول ماه دسامبر ۱۸۶۳ اسلامبول را ترک کرده و مسافرت کوتاه زمینی دوازده روزه از اسلامبول به ادرنه را در سرمای سخت زمستان و بدون داشتن حفاظت پوشاکی و وسائل مسافرتی مناسب طی کرده و در محل سکونت جدید خود در تاریخ اول رجب ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق ۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ وارد شدند که در آن محل نزدیک پنج سال اقامت فرمودند. جمال قدم انشقاق و اختلاف را در میان جامعه بابی دوست نداشتند و با وجود عناد و فساد میرزا یحیی ازل، با او تا اوائل ایام ادرنه به مدارا و مماشات رفتار کرده بودند و در ایام بطون از مظهریت خود حتی به صورت ایماء و اشاره دم بر نیاورده بودند. در سوره الصبر که در روز اول رضوان ۱۸۶۳ نازل شده، در باره خوف از اشتقاق بیاناتی می‌فرمایند که مضمونش از این قرار است: "و تو (خداوند) میدانی که همانا من از هیچ فردی نمی‌ترسم بلکه وجود و روح خود را فدا کردم

در یومی که تو مرا بیدارت مُشَرَّف کردی و بمن بدایع جمالت را شناساندی و از جواهر آیاتت برای القاء به همه کسانی که در زیر سایه امرت جمع شدند الهام کردی. بلکه ترس من از اینست که ارکان امر در کلمه اکبر متفرق شود، همان طوری که آن را این کینه توزان، در روزی که تو بر عرش‌های وجود به مهربانی که تمام عالمیان را وسعت گرفته نشستی، امرت را متفرق کرده اند.^۲ همچنین در عبارت دیگری از این لوح که مضمونش به فارسی چنین است می‌فرمایند: "ولکن شما ای مؤمنین به بیان! در وجود خودتان کوشش کنید که مبادا در امر الهی با یکدیگر اختلاف داشته باشید و کوشش کنید که بر امر الهی مانند کوهی باشید که برآستی پا بر جا است، بنحوی که شما را وسواس شیطان نلغزاند و چیزی شما را در زمین دگرگون نکند و این است چیزی که کبوتر امر الهی (حمامة الامر) بشما نصیحت میکند."^۳

با ورود به ادرنه بالاخره زمانش رسید که به طور علنی و عمومی مظهریت خود را اظهار فرمایند و جامعه بابی را از انتظار در بیاورند. گرچه تمام شریعت بیان برای چنین روزی خلق شده بود ولی میرزا یحیی ازل حقیقت را دگرگون جلوه داده بود. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید قوله الاعز: «اگر به عین انصاف در بیان ملاحظه گردد به صریح عبارت جمیع ذکر جمال مبارک است و از احکام بیان مقصود اجرا و انفاذ نبوده بلکه مقصود ذکر من یظهره الله و نعت و ستایش او بوده چنان که در هر باب و فصلی منتهی به ذکر آن جوهر وجود می‌گردد و اگر این نبود بیان را چه ثمره و نتایج بود؟ انصاف باید داد.»^۴

در اوائل ورود به ادرنه سوره‌الاصحاب نازل و برای میرزا منیر کاشانی به طهران ارسال گردید. در این مقاله در سطور آینده خصوصیات این لوح، موقعیت جامعه بابی در این برهه از زمان و تأثیر و نفوذی که لوح سوره‌الاصحاب در گرایش جامعه بابی و اقبال به امر جدید بجای گذاشت، مأموریت میرزا منیر کاشانی ملقب به اسم‌الله المنیب و مختصری از زندگانش مورد تحلیل قرار گرفته است.

خصوصیات جامعه بابی

قبل از اینکه در باره جامعه بابی صحبت شود لازم است بطور اختصار صحبتی از "جامعه" و "امه" بکنیم و برای این منظور از فرهنگ دهخدا کمک می‌گیریم و خلاصه اش را ذیلاً نقل می‌نمائیم:

تخصیص تعریف جامعه: گردآورنده، فراهم آورنده، جمع کننده، اجتماع، مجتمع، حوزه، حلقه، هیئت، مردم یک کشور یا یک شهر یا ده، مؤسسه ای که شامل عده ای از آموزشگاه‌های عالی از قبیل دانشکده طب، علوم، ادبیات، فلسفه و غیره میباشد، گروهی

از مرد و زن که به تحصیلات عالی می‌پردازند. اصطلاح جامعه: وضع و حالت انسانها یا حیواناتی که تحت یک قانون مشترك زیست میکنند. بوسوئه (Bossuet) در توضیح این مطلب گوید: زنبوران عسل به حالت اجتماعی زندگی میکنند. خانواده یک جامعه طبیعی تشکیل میدهد، گروهی از مردم که برای رسیدن به هدف مخصوص تحت قواعد معین گردهم جمع آمده اند همچون جامعه ادبی و غیره؛ جامعه از لحاظ فلسفی: لوکرس (Lucrece) گوید: جامعه یک ابداع انسانی است. هوبس (Hobbes) معتقد است که جامعه نتیجه قراردادی است که بر اثر یک جنگ دائمی بوجود آمده است و بدین ترتیب جامعه از نظر او یک امر طبیعی است؛ ماهیت جامعه: درباره کیفیت و ماهیت جامعه نیز بحثهای گوناگون وجود دارد. کسانی هستند که وجود جامعه را بعنوان یک مقوله خاص منکرند و میگویند جامعه مجموعه ای است از افراد و از اینجا است که بحث درباره نوع خاص بودن جامعه بمیان می‌آید. طرفداران نظریه اصالت افراد معتقدند که پدیده‌های اجتماعی چیزی جز مجموعه ای از پدیده‌های فردی نیست و برای درک تحولات اجتماع درک اعمال و روحيات افراد کافی است. این اشخاص فراموش میکنند که خواه در طبیعت و خواه در جامعه، مجموع دارای خواص معینی است. علاوه بر خواص اجزاء همچنان که در قطره که جزئی از اقیانوس است کشتیرانی امکان پذیر نیست و در آن حیوانات بزرگ نمیتوانند زندگی کنند، در فرد پدیده‌هایی از قبیل انقلاب، بحران، جنگ، تحولات رژیم سیاسی و سیستم اقتصادی و امثال آن دیده نمیشود. اگر هم این خواص در جزء وجود داشته باشد باز هم بواسطه کیفیات مخصوص خود از همان خواص که در کل وجود دارد فرق میکند. درست است که انسان مجموعه ای از سلولهاست ولی دارای خاصیتی است که سلول فاقد آن خاصیت میباشد و از آن جمله خاصیت اندیشیدن. درست است که اجسام آلی از اتمها تشکیل شده اند ولی خواص فیزیکی و شیمیایی آنها با اتمهای تشکیل دهنده آنها تفاوت بزرگ دارد. لذا میتوانیم بگوئیم که اجتماع نوع خاص است.

امة: امت در واقع همان جامعه است و لفظی اسلامی است. به عبارت دیگر امت یعنی جامعه ای که از لحاظ اعتقادات دینی افرادش همه تقریباً یکسان هستند. و همان است که در قران نازل شده: «كَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا». ^۵ و همچنین «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً». ^۶

جامعه بدون رهبر بابی: با توجه به تعریف فوق، جامعه بابیه و یا امت بابیه در زمان حیات حضرت ربّ اعلی تشکیل شد و خصوصیات خود را پیدا کرد. ولی یکی از خصوصیات بارز جامعه بابی بعد از شهادت حضرت ربّ اعلی نداشتن رهبر بود. و میرزا یحیی ازل که رهبر اسمی جامعه بود فاقد خصوصیات رهبری بود و تقریباً تمام

حروفات واحد اول بیانی نیز به شهادت رسیده بودند و عدم رهبری منجر به فاجعه رمی شاه و وقایع ملحمه کبری و مسجونیت جمال قدم و تبعید ایشان به عراق گردید. میرزا یحیی ازل که رهبر اسمی جامعه بود و در این ایام که بیش هر موقع دیگر جامعه احتیاج به داشتن یک قائد بود، خودش هراسان و متواری بود و به فاصله کمی بعد از ورود جمال قدم به بغداد او نیز وارد بغداد شد. گرچه در فرمان حکومت نامی از تبعید او نبود. تنها "رهبری" که از او دیده شد دستور قتل تعدادی از بابیان سرشناس مانند اسدالله خوئی ملقب به دیان بود که از دم شمشیر معاندین جان سالم بدر برده بودند ولی نه از دم شمشیر او. حسن بالیوزی در این مورد چنین می‌نویسد: «میرزا یحیی نه تنها کوچکترین تشبثی برای حفظ و حراست امری که ظاهراً نامزد رهبری آن بشمار می‌رفت به عمل نیارورد بلکه با تحریک و دستیاری سید محمّد و چند تن از همدیفان خود شروع به اقداماتی پنهانی برای بی اعتبار ساختن حضرت بهاءالله نمود و بنای نشر شایعات و جعل اکاذیب ناروا و دور از حقیقت در مورد اعمال، عقاید و مقاصد هیکل مبارک را گذارد.»^۷ هم چنین: «بطوری که میرزا آقا جان روایت کرده است. جناب بابا، عموی هیکل مبارک، بارها قسم یاد کرده بود که اگر بحضور برادرزاده بزرگوارش نرسیده بود، ایمان خود را کاملاً از دست میداد»^۸.

جامعه غیر منسجم: یکی از خصوصیات بارز دیگر جامعه بابی در دوران بعد از شهادت حضرت ربّ اعلیٰ این بود که نه تنها منسجم نبود بلکه به مشکل میتوان نام جامعه بر آن گذاشت. به عبارت دیگر این جامعه خصوصیات خاص خود را کم کم از دست میداد. تکفیر علمای فاقد روحانیت و فتوهای بی اساس آنها بر قتل بابیان بی گناه و نهب و غارت اموال ضعفای بدون حامی، علمائی که مانند فریسیون ناظر به جزئیات و فروع شرع بودند ولی از دستور کشتن بابیان و آه سرد فرزندان یتیم شهیدان بی‌می در دل راه نمی‌دادند. چنین بود نحوه تفکر این علمای فاقد علم حقیقی که بابیان قطعاً کافر و مه‌درالذم بودند. به علاوه این طرز تفکر کاملاً اشتباه و عاری از معنویت باید شدت عمل قوه حاکمه فاسد قاجاریه بر علیه جامعه از هم پاشیده بایه را اضافه کرد که نتیجه اش جامعه ای مرعوب و سرکوب شده بود که آحادش نمی‌دانستند چه باید کرد و پیشرفت امر جدید بعد از شهادت حضرت ربّ اعلیٰ به چه صورت خواهد بود و شاید بتوان گفت بواسطه خوف شدید، جامعه بایه کم کم به جامعه ای مخفی تبدیل میشد. به جمع علماء و حکومت که به سرکوبی این جامعه برخاسته بودند باید جمع نویسندگان و ارباب قلم را نیز اضافه کرد که آنها هم به تبعیت از دیگران و بدون تحقیق مطالب را بصورت غیر واقع در روزنامه‌های معدودی که موجود بود و یا در کتب و تواریخ خود جلوه می‌دادند. بهمین دلیل است که جامعه بابی را باید در این دوران به عنوان جامعه ای نا امید تلقی کرد و حقیقت مطلب هم

همین است. در آثار حضرت باب تشکیلاتی برای اداره جامعه دیده نمی‌شود. در آثار آن حضرت نامی از شهداء و ادلاء و مرایا دیده می‌شود، ولی تکالیف آنها در قبال جامعه و وظیفه جامعه نسبت به آنها دیده نمی‌شود. گرچه حضرت باب امور را پس از غروب شمس مظهریت خود بطور کلی به يد شهدای بیان تفویض فرموده‌اند. به طور مثال در بیان فارسی حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند قوله الاعزّ: «فَعَلَى شُهَدَاءِ الْبَيَانِ أَنْ يَأْخُذُوا عَنْهُ خَمْسَ وَتِسْعِينَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ».^۹ این عبارت در مورد شخصی است که خطائی کرده و باید جزیه بدهد که می‌فرمایند که بر شهدای بیان است که از او ۹۵ مثقال طلا بگیرند. همچنین «و اگر نفسی باشد که استطاعت بر الف نداشته باشد در حین نوشتن بان بر شهداء بیان است که بهاء الف را به او رسانند».^{۱۰} و همچنین: «ولی از این شئون هم در غروب شمس محتجب ممان که اگر قدر جوی منحرف شوی شهداء بیان حکم دون ایمان خواهند نمود».^{۱۱} حضرت ربّ اعلی تعدادی افراد مانند حاجی سید جواد کربلائی و میرزا یحیی ازل را بعنوان مرایا منصوب فرموده بودند و ملاً محمّد مقدّس خراسانی^{۱۲} یکی از حروف ثانی و از شهدای بیان بود. منظور اینست که با وجود این نصوص، هیچ نوع ترتیبات برای اداره جامعه از قلم مبارک آن حضرت صادر نشده بود. البته به طور وضوح در باره من یظهره الله و موعود بیان نصوص متعدد از قلم آن حضرت جاری شده بود که بعد از شهادت ایشان زمان وقوعش مورد اختلاف جامعه بابی قرار گرفت.

رهبری جمال قدم در ایام بطون: در تاریخ امر سالیان بین دریافت رسالت جمال قدم و اظهار علنی آن رسالت را ایام بطون نامیده اند. تنها روزنه امیدی که در این دوران به چشم می‌خورد جمال قدم بودند که آن هم مورد عناد و حسد میرزا یحیی قرار گرفته و افراد معدودی که از او تبعیت می‌کردند همین رفتار را با آن حضرت داشتند. در عراق و بغداد که تعدادی از بابیان گرد هم آمده بودند و تا حدی آزادی عمل داشتند بسیاری از آنها فاقد خصوصیات معنوی و روحانی بودند و در نظر عامه مردم چنین سوء تفاهمی بوجود آورده بودند که دیانت بابی دیانتی بی بند و بار است و مردم اعمال و رفتار این گونه بی خردان را معیار دستورات دیانت جدید قرار میدادند. و میرزا یحیی ازل هم در تربیت این جامعه از خود همتی نشان نمی‌داد. و این باعث غیبت جمال قدم در کوه‌های سلیمانیه گردید. و پس از مراجعت از کردستان، آن جمال بی مثال تصمیم به تربیت جامعه و احیاء آن نمودند، بدون آنکه از رسالت خود نامی ببرند. در این مورد می‌فرمایند قوله الاعزّ: «حین ورود عراق امرالله مخمود و نفحات وحی مقطوع اکثری پژمرده بل مرده مشاهده گشتند. لذا در صور مره اخری دمیده شد و این کلمه مبارکه از لسان عظمت جاری نفخنا فی

الصور مرة اخرى آفاق را از نفحات وحی و الهام زنده نمودیم حال از خلف هر حجابی نفوسی بقصد مظلوم بیرون دویده‌اند این نعمت کبری را منع کردند و انکار نمودند...»^{۱۳}

جامعه بابی از دیدگاه صاحب‌نظران و قوه حاکمه

در کتب تاریخی و نوشتار افرادی که وقایع سیاسی و اجتماعی این دوران را توصیف نموده‌اند و یا مدارک رسمی دولتی شواهدی موجود است که حتی افراد بی طرف و صالح قادر بر این نبوده‌اند که اطلاعات دقیقی از وضعیّت و تعداد جامعه بابی اولیّه بدست آوردند - چه رسد به افراد مغرض که اکثر آنچه نوشته‌اند بی اساس است. بعد از ایام بطون و در سالیان اولیّه امر در زمانی که جمال قدم مظهریّت خود را علناً و عموماً اظهار فرمودند و به تدریخ اکثر بابیان به امر مبارک اقبال نمودند، تعدادی قلیل از میرزا یحیی ازل پیروی می‌کردند و گروهی از آنان به همان عقیده بابی باقی ماندند، ولی اکثر نویسندگان این گروه‌ها را از یکدیگر جدا نکرده و از همگی آنان به نام "بابی" نام برده‌اند. در دوران بعد از بطون جامعه بهائی کاملاً جامعه ای جدید و مستقل بود. کنت گوینو از اولین افراد غربی است که در باره امر بدیع کتاب مفصلی نوشته و آن را در سال ۱۸۶۵ در اروپا منتشر کرد. او در کتاب خود در باره جامعه بابی چنین می‌نویسد:

«بر طبق محاسبه تقریبی که اخیراً بعمل آمده چنین حدس می‌زنند که از هشتاد هزار سکنه طهران اقل پنج هزار نفر بابی هستند ولی این محاسبه به مدارک معتبری اتکاء ندارد و من تصور می‌کنم که اگر احیاناً بابی‌ها روی خوشی در ایران ببینند و قوتی پیدا کنند شماره آنها در پایتخت بطور قابل ملاحظه ای رو به افزایش خواهد رفت، زیرا که در آن وقت اشخاصی هم که تمایل به این مذهب دارند و در انتظار آزادی و فتوحات این طایفه بسر می‌برند علناً اظهار وجودی خواهند کرد.»^{۱۴}

میرزا بزرگ خان قزوینی سرکنسول ایران در بغداد که حتی دولت ایران از تباهاکاریش در بغداد آگاهی داشت و در عناد با جمال قدم با تعدادی از علماء همکاری نزدیک داشت در نامه خود به میرزا سعید خان، وزیر امور خارجه، به تاریخ ۱۲ مه ۱۸۶۲ چنین می‌نویسد و امور را چنین گزارش می‌دهد: «... پیش‌ترها میرزا حسینعلی کمتر بیرون می‌آمده و با مردم مرافقه نمی‌نموده و حالا جمعیتش زیاد شده از هزار نفر هم متجاوز. می‌گویند صبح‌ها و عصرها در قهوه‌خانه می‌نشینند و سی نفر و زیادتر یا کمتر در اطراف او دائماً هستند و نوعی مرید و فدوی می‌باشند که اگر ریزه ریزه شوند بر نمی‌گردند...»^{۱۵}

عماد الدوله، حاکم کرمانشاه، در نامه و گزارش خود به ناصرالدین شاه به تاریخ ژوئن ۱۸۶۲ چنین می‌نویسد: «... در نفس بغداد سه چهار هزار مرید دارند. به همه جا هم

مراوده دارند. تدابیری که میرزا بزرگ خان در دفع آنها کرده است بعضی بی فایده است ... آن طوری هم که سابقاً ممکن بود که به طریق غفلت میرزا حسینعلی را دفع نمود حال ممکن نمی‌شود...»^{۱۶}

میرزا بزرگ قزوینی بواسطه فساد و نداشتن خصوصیات مدیریّت به ایران خواسته شد و به جای او میرزا زمان در سال آخر اقامت جمال قدم در بغداد به عنوان کارپرداز ایران در بغداد منصوب گردید. میرزا زمان خان در نامه خود به میرزا سعید خان، وزیر امور خارجه، به تاریخ ۲۴ مارس ۱۸۶۳ چنین مینویسد: «... اما محقق بارها از عوام و بعضی از خواصشان را که بدست آورده و محرمانه جویا شدم مقنن به قانون جدیدی که عامه و جهال پسند است شده اند ... شنیدم رساله ای نوشته و خلفای راشدین را مدح کرده و هم شفاهاً به اهل تسنن گفته که سبب عداوت دولت عجم به من به جهت این است که آنها را منع از سبّ سه خلیفه کرده ام و مرا دشمن می‌دارند و همچنین به نصارا و یهود هم از این مزخرفات گفته ...»^{۱۷} البته نباید از شخص چاپلوسی مانند میرزا زمان توقع داشت که حقائق را به درستی گزارش دهد. مسأله ترک سبّ و لعن و رعایت ادب و احترام در گفتار و رفتار از اصول دیانت جدید است و این شخص چون خودش چاپلوس بود فکر می‌کند این تعلیم مبارک برای منافع شخصی برای گروهی خاصی در نظر گرفته شده.

محمدحسن خان صنیع‌الدوله در کتاب روزنامه خاطرات در تاریخ سه‌شنبه ۲۶ رمضان ۱۳۰۸ می‌نویسد: «نائب السلطنه (کامران میرزا حکمران طهران) به شاه عرض کرده که شصت هزار نفر بابی مسلح در طهران پیدا شده که به من و شما صدمه میزنند و کسی نیست از حضرت والا بپرسد: جمعیت طهران شما به همه جهت نود هزار است. چه طور شد شصت هزارش بابی می‌شود؟»^{۱۸}

حتی افراد عالی‌رتبه حکومت انگلستان مانند ادوین مانتیگو در بی خبری و عدم اطلاع از گروه فوق مستثنی نیستند. او در گزارشش مینویسد: «دابس (Dobbs) به من گفت که تقریباً هفتاد درصد ایرانیان یا آشکارا و یا در خفیه متعلق به دیانت جدیدشان می‌باشند - در حدود سال ۱۸۵۷ مرد جوانی پدید آمد که ایرانیان او را مصلوب کردند و تیرباران کردند تا آنکه به قتل رساندند. یکی از مریدانش آن گاه ادعای الوهیت کرد، و گفت آن که کشته شد مبشّری بود به مانند یحییای معمدانی. وی مبلغ یک مسلک بین‌المللی می‌باشد، و پیروانش ترک دیانت محمد همی می‌گویند، و اینان آن دموکرات‌هایی هستند که ما از کف داده ایم. دابس برایم مثالهایی ذکر کرد که نشان میداد که به قدری در اعتقاد خود استقامت دارند که آن ایمان بر حرص و غارتگری که از خصائص ایشان است فائق و غالب آمده است.»^{۱۹}

از این منابع قدیمی که تعداد از آنها به عنوان نمونه نقل شد چنین می‌توان استنباط نمود که اکثراً تعداد بابیان/بہائیان را بیش از آن چیزی که بوده به اغراق حدس زده اند و یا به جهت مقاصد سیاسی آنها را بیشتر از آنچه بوده نشان داده اند، زیرا هیچ کدام از این منابع دلائل خود را برای اعدادی که ذکر می‌کنند ارائه نمی‌نمایند. مطلب دیگر اینکه از تعالیم دیانت جدید و حقائق آن بالکل بی‌خبرند. حتی خود بابیان و جامعه بابی از تعداد مؤمنین بی‌خبر بودند و در مراجع اولیه بابیه از تعداد و وسعت جامعه بابی سخنی به میان نیامده. مسأله دیگر که از این مدارک استنباط می‌شود اینست که اکثر مورخین و مراجع حکومتی نامی از میرزا یحیی ازل نمی‌برند و حتی در ایام بطون و ادرنه نامی از او نیست و رهبر حقیقی جامعه تبعیدی را حضرت بهاءالله بشمار می‌آورند. و میرزا یحیی جزو گروه افرادی که به اسلامبول دعوت شدند نبود. در هر صورت این است برداشتی که مردم از جامعه بابی در آن زمان داشتند.

اوائل ایام ادرنه و نزول سوره اصحاب

در چنین موقعیتی و چنین وضعی از جامعه بابی که جمال قدم در ادرنه مستقر گردیدند، در اوائل ایام تعدادی از مؤمنین را برای تبلیغ بابیان به امر جدید به ایران ارسال فرمودند. از جمله این افراد احمد یزدی و نبیل زرنندی و میرزا منیر کاشانی بود. در این مقاله بیشتر توجه ما به فعالیت‌های میرزا منیر کاشانی است که شرح حال مختصرش در انتهای این مقاله خواهد آمد. جمال قدم در اسلامبول او را مرخص فرمودند و مأموریت خاصی به او دادند و او به ایران مسافرت کرد و در طهران بود که لوح مبارک سوره‌الاصحاب به دستش رسید. در این لوح مبارک مأموریت خاصی به او مرحمت فرمودند و گذشته از ذکر دستورالعمل برای میرزا منیر کاشانی، این لوح حاوی مطالب دیگری است که ذیلاً تشریح خواهد گردید. میرزا منیر در نهایت صبر و سکون و اطمینان مأموریت خود را بانجام رسانید. و به واسطه فعالیت‌های او و دیگر مبلغین در مدت قلیلی تعداد زیادی از بابیان به امر جدید اقبال نمودند و قبول کردند که دوران دیانت بابی واحکامش سپری گردید و حال عصر جدیدی با احکام جدیدی طلوع نموده است. در این مورد جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی که او نیز خود چند سال بعد از داعیان امر بدیع در مصر گردید و مأموریت خاصی باو داده شد در کتاب بهجت الصدور خود چنین می‌نویسد:

«وارد طهران شدیم و حضرت آقا میرزا آقای منیر، روحی لثربته الفداء تشریف داشته و سوره اصحاب از قلم حضرت ربّ الارباب به افتخار ایشان نازل و اصل شد. و حضرتشان حال فانی را میدانستند که توجهش به جمال قدم جلّ جلال اسمہ الاعظم است. لذا فانی را خواستند و مستور از کل فرمودند: "زیارت کن" و هر یک

آیه اش را زیارت می‌نماید یک عالم مسرت و اطمینان در خود مشاهده می‌نماید و یک جهان بصیرت در فانی خلق می‌شود. و چند آیه مبارکه چون خواندم در نهایت مسرت از حضرت منیر سؤال نمود: "سید محمّد ازل را اغوا نموده و یا ازل سید محمّد را و یا هر دو با هم بر اعراض و اعتراض و لجاجت و عناد همدست و همراز شده اند؟" به شأنی حضرت منیر مسرور شدند که دهن فانی را بوسیدند و فرمودند: "عداوت جمال قدم سبب اتّفاقیان شده و یکدیگر را بر عداوت اغوا می‌نمایند" به شأنی آن سوره اصحاب فانی را منجذب و مشتعل نمود که بعد از قریب پنجاه سال و پیری که اصل جمودت و برودت و خمودت است هر وقت آن سوره مبارکه را می‌خوانم و یا آن حال یاد می‌آورم از کثرت سرور از خود بیخود و مست و مدهوش می‌شوم و این است بهجت و حیات و جنّت و نجات و مسرت و روح ساری در حقیقت موجودات.^{۲۰}

جناب شیخ کاظم سمندر، که از اجلّه اصحاب جمال قدم و سال‌ها بعد حضرت ولی امرالله او را یکی از حواریون حضرت بهاءالله نام برده اند، یکی از افرادی است که نامش در سوره‌الاصحاب آمده. او در تاریخ خود در باره جناب منیر و سوره اصحاب چنین می‌نویسد:

«و از نجبای مخلصین و نقبای متّقین حضرت اسم‌الله المنیر (المنیب) آقا میرزا آقای کاشانی است ... و در زمان مهاجرت جمال مبارک از بغداد شبها جلوی کجاوه مبارک فانوس می‌کشیده و تا اسلامبول در رکاب مبارک بوده و از آنجا حسب الامر به ایران آمد و در سرّ و سرّ به تبلیغ امر مشغول بود تا وقتی که سوره اصحاب به نام آن جناب در طهران رسید و به اذن مبارک اندک اندک پرده را از جمال امر برداشت و از این نفخ صور شور و نشوری جدید در میان احبّیا پدید شد تا پس از مجاهدات و تحقیقات دقیق هر یک به طوری از این صراط رفیق عبور نمودند. و چون سواد سوره اصحاب را که از جمله این عبد مسکین در آن مذکور است به قزوین فرستادند، تزلزلی عظیم و انقلابی جسم پدیدار شد و مجالس عدیده برای توضیح مطلب و تبیین مقصد بر پا گردید ... خلاصه این شخص محترم در بغداد از کیفیت ظهور مطّلع شده و اوّل کسی بود که در طهران به اذن جمال قدم پرده را از روی امر برداشت و سیر در بعض نقاط و نشر نفعات نمود ...»^{۲۱}

جناب میرزا حیدر علی اصفهانی تحلیل بسیار جالبی از مبشّریت حضرت ربّ اعلی و آماده نمودن جامعه بابی برای پذیرش امر جدید می‌نماید. ایشان می‌نویسند:

«مختصراً ملاحظه شد که ظهور مبارک حضرت اعلیٰ ظهور موعود فرقان بود و ثمره شجره تربیت حضرت رسول و ائمه طاهرين، روح العالمين لهم الفداء بود و در یوم اخذ ثمره از ملل و مذاهب و طرائق مؤمنین به حضرت خاتم النبیین و قرآن چون شمرده شود از صد هزار نفر یک نفر ثمر شجر رسالت هزار و دویست و شصت سال شد؛ و حضرت اعلیٰ در هفت سال به شأنی بشارت فرمود و راه‌ها را صاف نمود و اهل بیان را مستعد و منتظر کرد و محبت و عبودیت جمال اقدس من یظهره الله را به اسم و رسم طلعت امنع ارفع ابداع ابهی در قلوب کاشت ... به شأنی تربیت اهل بیان فرمود و سقایه نمود و حفظ و حراست کرد و پیوند نمود که در یوم کشف نقاب ... از صد نفر مؤمنین به بیان نود و نه نفرشان به محبوب و مقصود من فی الامکان موقن و مؤمن و مدعن و مطمئن القلوب و الافئده شدند ...»^{۲۲}

به عبارت دیگر رسول اکرم و ائمه شیعه و گروه دیگر زعمای قوم در مدت دوازده قرن کوشش و تربیت مردم نتیجه اش این بود که از هر صد هزار مسلم یک نفر مؤمن به موعود اسلام شود و اگر این خصوصیت با هدایت حضرت ربّ اعلیٰ مقایسه شود، آن حضرت در مدت هفت سال قوم خود را چنان تربیت فرمودند که ۹۹٪ آنها در مدت قلیلی به موعود بیان ایمان آوردند.

ذکر خصوصیات و خلاصه ای از سوره اصحاب

منابع تاریخی و شواهد بر این دلالت دارند که سوره‌الاصحاب اولین لوح عمومی است که جمال قدم مظهریت خود را به صراحت و بدون پرده و برای بایبان اعلام فرموده اند و خود را موعود بیان عرضه فرموده اند. در این لوح علت اینکه چرا در ایام بطون مظهریت خود را افشاء فرمودند تشریح گردیده و می‌فرمایند که در ایام بطون به واسطه ضعف جامعه بانی هنوز آنها آمادگی درک این موهبت عظیم را نداشتند. جناب طاهر زاده چنین می‌نویسند:

«یکی از خصوصیات بی نظیر ظهور حضرت بهاءالله این است که شارع مقدس آن بر حسب اراده قریب ده سال از اعلان مقام خویش به پیروان حضرت باب خودداری نمود در حالی که در طی همین مدت به نزول آیات الهی بطور پیوسته ادامه داد. نفوس زیادی بودند که منجذب آن جمال مبارک شدند و تعدادی هم که از بصیرت روحانی بهره داشتند موفق به شناسائی آن حضرت به عنوان من یظهره الله یعنی موعود بیان گردیدند. ولی حضرت بهاءالله در آن ایام ادعائی نکردند، مقام خود را اعلان فرمودند، و به نفوسی هم که به مقام آن حضرت عارف گشته بودند توصیه نمودند که از افشای آن به دیگران خودداری نمایند. حضرت بهاءالله در سوره

اصحاب سبب این توصیه را توجیه می‌فرمایند و بیان می‌کنند که از روی فضل و شفقت به عالم انسانی به تدریج از ظهور خویش پرده برداشته اند، چه اگر نور چنان ظهور عظیم یکباره در جهان ساطع می‌شد نفوسی که از نظر بنیة روحانی ضعیف بودند نمی‌توانستند نور خیره کننده آن شمس ظهور را تحمل کنند و در اثر تابش ناگهانی آن به هلاکت میرسیدند. حضرت بهاءالله در قسمت دیگر از همین لوح می‌فرماید که اگر نیروی کلمةالله را به طور کامل آشکار می‌ساختند زمین به لرزه در می‌آمد و آسمان دچار انفطار می‌شد...»^{۲۳}

خصوصیات دیگر لوح و خلاصه ای از محتوایش تحت چندین عنوان گروه بندی شده و بعنوان نمونه یک یا دو نص مختصر تحت هر عنوان نقل گردیده که از این قرار می‌باشد:

زبان: لوح مبارک تماماً به زبان عربی نازل شده و به لحن‌ها و شئون مختلف نازل گردیده.

حجم لوح: طول لوح مبارک در حدود دوازده صفحه است و به صورت دست‌نویس ۲۵ صفحه که نه چندان کوتاه است و نه خیلی طولانی.

نام لوح: نام لوح در متن لوح وارد شده می‌فرماید قوله الاعزّ: «تلك سورةالاصحاب قد نزلناها بالحقّ و أرسلناها إليك لتقرّ بها على الذين تجدّ في وجوههم نضرة الرحمن...». مضمون بیان مبارک از این قرار است که می‌فرماید این سوره‌الاصحاب است که ما آن را به راستی نازل کردیم و آن را برای تو می‌فرستیم/فرستادیم که به واسطه او (لوح مبارک) کسانی را که در صورتشان شادابی الهی را مشاهده می‌کنی مطمئن سازی. حال چرا این لوح منبع را جمال قدم به سوره‌الاصحاب تسمیه فرموده اند؟ شاید باین علت باشد که خطباتی به تعداد زیادی افراد در این لوح دیده می‌شود و یا اینکه از آنها در لوح مبارک نام برده شده و محتمل است که میرزا منیر کاشانی این اسامی را قبل از نزول لوح به حضور جمال قدم فرستاده باشد (همان طوری که در متن لوح وارد شده) و شاید این نام به خاطر ارتباط جدیدی است که جمال قدم با جامعه بابی برقرار فرموده اند و آنها را اصحاب خطاب می‌فرمایند.

مخاطب لوح: مخاطب لوح جناب میرزا منیر کاشانی یا اسم الله المُنیب می‌باشد و در مواردی در این لوح او را "ح ب" که مخفف حبیب است خطاب فرموده اند و در موارد دیگر او را حبیب خطاب فرموده اند. بطور مثال می‌فرماید قوله الاعزّ: «أن يا حبيب فسوف تجد استدلال المعرضين بما استدلوا به أولوا الفرقان من قبل» که مضمون بیان مبارک از این قرار است: ای حبیب (میرزا منیر) تو بزودی استدلال معرضین را در خواهی یافت بهمان صورتی که مؤمنین به قرآن (در مورد حضرت باب) از قبل استدلال

کردند. ولی فقط در یک مورد نام اصلی او را برده اند می‌فرمایند قوله الاعزّ: «فَأَلْقِ يَا مُنِيبُ عَلَى ذَلِكِ الْعَبْدِ مَا أَلْقَى عَلَيْكَ هَذَا الْقَلَمُ الْمُسْتَهْرُ لِيَسْتَقِيمَ فِي نَفْسِهِ بِحَيْثُ لَا يَسُدُّهُ إِعْرَاضٌ كُلِّ مُعْرِضٍ وَ لَا مَنَعٌ أَلَذَى بَعَى عَلَى اللَّهِ ثُمَّ كَفَرَ...». مضمون بیان مبارک از این قرار است: ای منیب تو بیافکن بر (قلب) این بنده آنچه را این قلم مستهر بر (قلب) تو القاء کرد تا اینکه در وجودش بقدری مستقیم شود که نه اعراض هر مُعرضی او سدّ کند و نه جلوگیری هر کسی که بر خداوند سرکشی کند و کافر شود. در یک مورد او را خلیل خطاب فرموده اند قوله الاعزّ: «أَنْ يَا خَلِيلُ كَثِيرَ الْأَصْنَامِ وَ لَا تَحْزَنَ عَمَّا يَرُدُّ عَلَيْكَ وَ لَا تَخَفَ مِنْ جُنُودِ الشَّيَاطِينِ...». مضمون بیان مبارک از این قرار است: ای خلیل بت‌ها را بشکن و از آنچه بر تو وارد میاید محزون مباش و از لشکریان شیطانی نترس. بعضی از فضیلتی امر به اشتباه تصور نموده اند که این لوح خطاب به میرزا حبیب مراغه ای است.^{۲۴}

نسخه لوح: نسخه ای از این لوح را میتوان در آثار قلم اعلیٰ، ج ۲،^{۲۵} و همچنین در ظهورالحق، ج ۴،^{۲۶} زیارت کرد.

سر آغاز لوح: سر آغاز لوح از این قرار است: قوله الاعزّ: «بِسْمِ اللَّهِ الْبَهِيِّ الْإِبْهِيِّ الْإِبْهِيِّ ح ب إِسْمَعِ نِدَاءَ اللَّهِ عَنِ جَهَةِ الْعَرْشِ بِآيَاتٍ مُهَيَّمِينَ مُقَدِّمِ عَظِيمٍ لَعَلَّ تُقَلَّبُ بِكُلِّكَ إِلَى مَوْلِيكَ وَ تَصْحَحَ بِسُلْطَانِ الْأَمْرِ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ لِتَكُونَ قَادِرًا بِنَفْسِكَ بِحَيْثُ لَوْ يُجَادِلُكَ كُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بِإِسْيَافٍ شَاجِدٍ...». مضمون بیانات مبارکه از این قرار است: باسم خداوند بهیّ ابهی: ح ب (حبیب) ندای خداوند را از جهت عرش بشنو که به آیات مهیمن و مقدم عظیم گویا است. شاید به تمامی وجودت بسوی مولایت دگرگون شوی و به سلطان امر بین آسمان‌ها و زمین صدا بلند کنی و در وجودت توانمند گردی به حدی که اگر تمام اهل زمین با شمشیرهای کشیده با مجادله با تو خیزند ...

خلاصه لوح مبارک: محتویات لوح مبارک را می‌توان تحت عناوین ذیل گروهبندی و خلاصه کرد.

علت سکوت و سکون در ایام بطون: در این لوح مبارک علت سکوت در افشای مقام خود را در ایام بطون چنین بیان می‌فرمایند قوله الاعزّ: «وَ كُلُّ مَا سَتَرْنَا الْأَمْرَ عَنْكُمْ مَرَّةً وَ كَشَفْنَا مَرَّةً هَذَا مِنْ فَضْلِنَا عَلَيْكُمْ وَ عَلَى الْعَالَمِينَ. لِأَنَّ النَّاسَ بَعْضُهُمْ فِي رَخْوَةٍ وَ ضَعْفٍ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَشْهَدَ أَنْوَارَ الشَّمْسِ لِزَمَدِ الْأَذَى كَانَ فِي عُيُونِهِمْ إِذَا دَارِينَا مَعَهُمْ لِئَلَّا يَكُونُوا مِنَ الْهَالِكِينَ قُلْ تَأْتِيكُمْ الْيَمِينُ وَ لَا الشِّمَالُ وَ لَا الْجَوَابُ وَ لَا السُّؤَالُ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ. قُلْ فَكَّرُوا فِي أَنْفُسِكُمْ حِينَ الْأَذَى آتَى عَلَى بِالْحَقِّ عَنْ مِصْرِ الرُّوحِ بِآيَاتِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ.

هَلْ نَفَعَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْفُرْقَانِ مَا عِنْدَهُمْ لَا قُوَّةَ لِرَبِّكَ الرَّحْمَنِ». مضمون بیانات مبارکه از این قرار است: و هرگاه ما امر را در موردی از شما پوشانیدیم و در موردی دیگر بر شما آشکارا عرضه کردیم این بواسطه بخشش ما بر شما و عالمیان است. برای آنکه تعدادی از مردم به حدی سست و ضعیف هستند که به واسطه چشم درد (که چشمشان را علیل کرده است) نمی‌توانند انوار خورشید را مشاهده نمایند. بنابر این ما با آنها به مدارا رفتار کردیم که می‌باید بالکل هلاک شوند. بگو قسم به خداوند که نه توجّه بسمت دست راست و نه بسمت دست چپ به شما سودی می‌رساند و نه جواب و نه سؤال - اگر شما از یقین کنندگان باشید. بگو در وجود خود هنگامی که حضرت ربّ اعلی از جانب مصر روحانی ظاهر شد تفکر کنید که با آیات بیّنات گرانمایه آمد. آیا در آن هنگام آنچه برای اهل قرآن در نزدشان بود هیچ فائده ای برایشان داشت؟ نه قسم به پروردگار مهربان تو.

خطاب به بابیان: خطاب به بابیان می‌فرماید قوله الاعز: «قُلْ يَا قَوْمِ إِنَّ هَذَا لَخَيْرُ الَّذِي وَعَدْتُمْ بِهِ فِي التَّسْعِ وَ بِهِ أَخَذَ اللَّهُ الْعَهْدَ عَنْ كُلِّ الذَّرَاتِ فَطُوبَى لِنَفْسٍ وَفَتٍ بِمِيثَاقِهَا. قُلْ قَدْ ارْتَفَعَتْ خِيَامُ الْقَدَمِ وَ أَنْتُمْ يَا مَلَأَ النَّيَّانِ لَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْهَا...». مضمون بیان مبارک از این قرار است: بگو ای قوم این خیر و نیکی است که در سنه تسع (سال نه ظهور) به آن وعده داده شدید و بواسطه اش خداوند پیمان از تمام ذرات گرفت. خوشا به حال کسی که به عهدش وفا کرد. بگو خیمه‌های جاودان برخاست و شما ای گروه بابیان وجودتان را از آن محروم نکنید (یعنی در این خیمه وارد شوید).

مقام خودشان: در باره مقام و ظهور خود می‌فرماید قوله الاعز: «قُلْ تَأْتِيهِ إِنَّهُ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ بَلْ يَنْطِقُ بِمَا يُلْهَمُهُ شَدِيدُ الْأَمْرِ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى. قُلْ إِنَّهُ جِئِنِّي بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى وَ إِنَّهُ لَجَمَالُ الْأُولَىٰ فِي قَمِيصِ الْأُخْرَىٰ قَسْبُحَانَ نَفْسُهُ الْأَعْلَى...». مضمون این آیه از این قرار است: بگو قسم به خداوند همانا او (حضرت بهاءالله) از روی هوای نفسانی سخن نمی‌گوید، بلکه گویا میشود همانچه را که "شدید الامر" (حوریه الهی) از آیات پروردگار والا مقام او به او الهام می‌کند. و او در این هنگام از افق اعلی سر برآورده است و او زیبایی اول (نقطه اولی) است که در پیراهن دیگری پدیدار شده، پس بسیار منزّه است نفس بلند مقام او. در این بیان مبارک دو مطلب پنهان است، یکی "قُلْ تَأْتِيهِ إِنَّهُ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ بَلْ يَنْطِقُ بِمَا يُلْهَمُهُ شَدِيدُ الْأَمْرِ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى". این آیه شباهت زیادی به آیه قرآنی دارد که می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ...»^{۲۷} عبارت "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ" در هر دو آیه دیده می‌شود. در آیه قرآنی منظور از "شدید القوی" همان جبرئیل است و جمال قدم می‌فرماید "شدید الامر" و به جای "وحی یوحی" لفظ "یلهمه" بکار برده شده. نکته لطیف دیگر اینست که می‌فرماید

جمال اولی در قمیص اخری ظاهر شده. منظور از جمال اولی حضرت نقطه اولی و ربّ اعلی می‌باشند.

همچنین در باره ظهور خود می‌فرمایند قوله الاعزّ: «قُلْ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ تَأَلَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَلِيٌّ فِي قَمِيصٍ أُخْرَى وَ إِنَّهُ قَدْ سُمِّيَ فِي مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ بِالْحُسَيْنِ وَ فِي جَبْرُوتِ الْبَقَاءِ بِالْبَهَاءِ وَ فِي لَاهُوتِ الْعَمَاءِ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي ظَهَرَ عَلِيٌّ هَيْكَلِ الْغُلَامِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ...». مضمون بیان مبارک از این قرار است: بگو ای گروه بابیان قسم به خداوند بر راستی علی (حضرت ربّ اعلی) در پیراهن دیگری پدیدار شد و همانا او به نام حسین در ملکوت اسماء نامیده شده و در جبروت جاودان به بهاء و در لاهوت عماء به این اسم نامیده شده که بر هیکل جوان الهی پدیدار شده. مبارک است خداوند بهترین آفرینندگان. منظور از علی در این عبارت حضرت ربّ اعلی می‌باشند.

سِرّ مُسْتَتَرّ و موعود بیان: در آثار حضرت ربّ اعلی لفظ و عبارتی بغیر از "من یظهره الله" که بکرات تکرار شده، لفظ "سِرّ و سِرّ مُسْتَتَرّ و نظائرش" می‌باشد. اگر بر قیوم الاسماء نظری فوری بیفکنیم به احتمال قوی شاید نتوانیم یک سوره از میان ۱۱۱ سوره را پیدا کنیم که کلمه "سِرّ" در آن به کار نرفته باشد. در اکثر سوره‌ها کلمه "سِرّ" چندین بار تکرار شده. البته اشاره به "سِرّ" تنها در قیوم الاسماء نیست، بلکه در تمام آثار مبارکه آن حضرت است. جمال قدم پرده از این سِرّ بر میدارند و در سوره‌الاصحاب می‌فرمایند که من همان رمز پوشیده ای هستم که حضرت ربّ اعلی به کرات از آن نام برده اند: قوله الاعزّ: «قُلْ تَأَلَّهِ إِنَّهُ لَأَيُّهُ الْكُبْرَى بَيْنَكُمْ وَ جَمَالَ اللَّهِ فِيكُمْ وَ إِنَّهُ لَسِرٌّ مُسْتَتَرٌّ...». مضمون بیان مبارک از این قرار است: بگو قسم بخداوند که همانا او (نفس مقدس حضرت بهاءالله) نشانه بزرگ (آیه کبری) بین شما است و اوست زیبایی خداوند و همانا اوست راز و رمز پوشیده شده (سِرّ مُسْتَتَرّ).

ادعای مظهریت: در باره ادعای خود می‌فرمایند قوله الاعزّ: «قُلْ تَأَلَّهِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّ مَا دُونِي قَدْ خُلِقَ بِأَمْرِي إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. قُلْ هَلْ تَسْتَكْبِرُونَ بِالَّذِي بِهِ ظَهَرْتُمْ أَسْمَانُكُمْ وَ عَلْتُمْ رَتَبَتُكُمْ تَأَلَّهِ هَذَا بَعِيٌّ مِنْكُمْ عَلِيٌّ اللَّهُ الْمُهِيمِينَ الْعَزِيزِينَ الْعَلِيمِينَ...». مضمون بیانات مبارکه فوق از این قرار است: بگو قسم به خداوند این کسی است که از قبل پدیدار شد (منظور حضرت ربّ اعلی است) و همانا آنچه غیر از من است به امر من آفریده شد اگر شما از گواهان باشید. بگو آیا شما استکبار به شخصی می‌کنید که بواسطه او نام‌های شما پدیدار شد و مراتب شما بلند شد؟ قسم به خداوند! این سرکشی است از جانب شما بر خداوند نگهبان بلند پایه داننده. همچنین می‌فرمایند قوله الاعزّ: «قَدْ كُنِيَ فِي هَذَا الْغُلَامِ مِنْ لَحْنٍ لَوْ يَظْهَرُ أَقَلٌّ مِنْ سَمِّ الْإِبْرَةِ لَنَنْدَكُ الْجِبَالَ وَ نَصْفَرُ الْأَوْرَاقَ وَ نَسْفُطُ

الْأَثْمَارُ مِنَ الْأَشْجَارِ وَ تَخَرُّ الْأَذْقَانُ وَ تَتَوَجَّهُ الْوُجُوهُ لِهَذَا الْمَلِكِ الَّذِي تَجِدُهُ عَلَى هَيْكَلِ النَّارِ فِي هَيْئَةِ النَّورِ وَ مَرَّةً تَشْهَدُهُ عَلَى هَيْئَةِ الْأَمْوَاجِ فِي هَذَا الْبَحْرِ الْمَوْجِ وَ مَرَّةً تَشْهَدُهُ كَالشَّجَرَةِ الَّتِي أَصْلُهَا ثَابِتٌ فِي أَرْضِ الْكِبْرِيَاءِ وَ ارْتَفَعَتْ أَغْصَانُهَا ثُمَّ أَفْنَانُهَا إِلَى مَقَامِ الَّذِي صَعَدَتْ عَنْ وَرَاءِ عَرْشِ عَظِيمٍ. مَرَّةً تَجِدُهُ عَلَى هَيْكَلِ الْمَحْبُوبِ فِي هَذَا الْقَمِيصِ الَّذِي لَنْ يَعْرِفَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ». مضمون بیانات مبارکه از این قرار است: در این جوان روحای لحنی به ودیعه گذاشته شده که اگر کمتر از سوراخ سوزنی (بر مردم روی زمین عرضه شود) باعث خواهد شد که کوه‌ها از هم بپاشند و برگ درختها زرد رنگ شوند و میوه‌های درخت‌ها بر زمین بیفتند و مردم بر حالت سجود بر زمین بیافتند و صورت‌ها بسوی این پادشاه متوجه شوند که او را چنان می‌یابی که مانند شعله عظیمی بر شکل نور پدیدار شده و در مرتبه دیگر به پیکر امواج بر دریای امواج و دفعه دیگر او را مانند درختی می‌بینی که ریشه اش ثابت در ارض کبریاء است ولی شاخه‌های بزرگ و کوچکش به عرش عظیم خداوند رسیده و از آن هم گذشته و مرتبه دیگر او را بر پیکر محبوب در این پیراهنی می‌بینی که کسی از کل خلایق او را نمی‌شناسند.

وقوع بشارت ظهور در سنه تسع: در باره سنه نه و چند مطلب غامض دیگر خطاب به بابیان می‌فرماید قوله الاعز: «قُلْ يَا قَوْمِ إِنَّ هَذَا لَخَيْرٌ الَّذِي وَعَدْتُمْ بِهِ فِي التَّسْعِ وَ بِهِ أَخَذَ اللَّهُ الْعَهْدَ عَنْ كُلِّ الذَّرَاتِ فَطُوبَى لِنَفْسٍ وَفَتْ بِمِيثَاقِهَا. قُلْ قَدْ أَرْتَفَعْتَ خِيَامَ الْقَدَمِ وَ أَنْتُمْ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ لَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْهَا ثُمَّ اسْكُنُوا فِي فِنَائِهَا. تَاللَّهِ قَدْ أَتَمَرَتِ سِدْرَةُ الْبِهَاءِ فِي الرِّضْوَانِ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى هَيْكَلِ التَّرْبِيعِ فِي هَيْئَةِ التَّثْلِيثِ وَ أَنْتُمْ يَا أَهْلَ سُفْنِ الْبَقَاءِ تَقَرَّبُوا بِهَا ثُمَّ تَنَعَّمُوا مِنْ أَثْمَارِهَا». مضمون بیانات مبارک از این قرار است: بگو ای قوم این خیر و نیکی است که در سنه تسع (سال نه ظهور) به آن وعده داده شدید و به واسطه اش خداوند پیمان از تمام ذرات گرفت. خوشا به حال کسی که به عهدش وفا کرد. بگو خیمه‌های ازلی برپا شد و شما ای گروه بابیان وجودتان را از او محروم نکنید. سپس در درگاهش ساکن شوید. قسم به خداوند که سدره بهاء میوه‌دار شد در بهشتی که پدیدار شد بر هیکل تربیع بر هیئت تثلیث و شما ای ساکنین در سفینه‌های بقاء به این بهشت نزدیک شوید و از میوه‌هایش بهره برید (منظور از هیکل تربیع یعنی چهار، عبارت از چهار حرف است که حسین را تشکیل میدهد و هیئت تثلیث سه حرف است که علی است و بنابر این عبارت "هَيْكَلِ التَّرْبِيعِ فِي هَيْئَةِ التَّثْلِيثِ" به معنی حسینعلی که نام مبارک حضرت بهاء الله می‌باشد).

انذار: در باره معرضین بیان و استدلالات آنها انذار می‌فرماید قوله الاعز: «فَسَوْفَ تَجِدُ اسْتِدْلَالَ الْمُعْرِضِينَ بِمَا اسْتَدَلُّوا بِهِ أَوْلُوا الْفُرْقَانَ مِنْ قَبْلِ بَلِّ أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ كَفَى اللَّهُ عَلَى بِذَلِكَ لَشْهِيدٌ وَ خَبِيرٌ. فَسَوْفَ نَسْمَعُ مِنْهُمْ مَا لَا سَمْعَ عَنْ عُلَمَاءِ الْفُرْقَانَ وَ لَا مِنْ جُهَلَانِهِمْ وَ لَا

مِنَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الْأَسْوَاقَ تَاللَّهِ الْحَقُّ إِنَّ هَذَا لَطُلْمٌ عَظِيمٌ». مضمون بیانات مبارکه فوق از این قرار است: بزودی تو استدلال معرضین (معرضین بیان) را خواهی یافت که بهمان صورت که مؤمنین به فرقان (مسلمین) استدلال کردند (در مورد حضرت ربّ اعلی) بلکه بدتر و سخیفتر از آن و خدواند بر این مطلب گواه و آگاه است. بزودی تو از آنها خواهی شنید آنچه را که حتّی از علمای اسلام شنیده نشده (در ردّ و بر علیه حضرت ربّ اعلی) و نه از نادانان از میان آنها و نه از کسانی که بازارها را جاروب می کنند. قسم به خداوند این ستمگری بزرگی است.

صور و ناقور: در اشاره به دمیدن در صور در یوم قیامت می فرمایند قوله الاعزّ: « قُل تَاللَّهِ قَدْ ظَهَرَ صُورُ الْأَكْبَرُ فِي هَذَا النَّاقُورِ الَّذِي نَطَقَ بِالْحَقِّ ثُمَّ نَفَرَ. وَ يَنْطِقُ بِأَعْلَى الصَّوْتِ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِأَنَّ أَلَى الْمُسْتَقَرِّ». مضمون بیانات مبارک از این قرار است: بگو قسم بخداوند که شیپور بزرگ در این ناقور پدیدار شد که برآستی سخن می گوید و در آن میدمد و به بلندترین صدا بین آسمانها و زمین گویا است باینکه محل استقرار و پناه نزد منست. آیاتی که بعد از این آمده مشابه و بر لحن آیات قرآنی است که در مورد روز رستاخیز اعظم نازل شده.

یوم قیامت: اشاره به عبارات قرآنی در باره قیامت نازل شده است و مقصود ظهور مظهر امر است: می فرمایند قوله الاعزّ: «قُل يَا قَوْمِ إِنَّ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا يَرْجِعُ أَلَى مَلَكُوتِهَا الَّتِي يَرْجِعُ إِلَى أَمْرِي الَّذِي خُلِقَ بِقَوْلِي وَ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلُّ نَفْسٍ أَمْنَتْ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. قُلْ قَدْ أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ عَنْ أَفْقِ الْمَجْدِ وَ بِهَا انْفَطَرَتِ سَمَاءُ الْكِبَرِ وَ انشَقَّتْ أَرْضُ الْغَلِّ وَ مَرَّ جَبَلُ السُّكُونِ كَمَرِّ السَّحَابِ. كَذَلِكَ أَلْقَيْنَا عَلَيْكَ مِنْ كُلِّ نَبَاءٍ لِنُذَكِّرَ فِي نَفْسِكَ وَ تَذَكَّرَ النَّاسَ بِمَا آلَهُمْ نَاكَ لَعَلَّ تَطَهَّرُنَّ النَّفُوسُ عَنِ الْأَمْرَاضِ ثُمَّ تَطَابُ». مضمون بیان مبارک از این قرار است: بگو ای قوم همانا تمام اسماء به ملکوتشان بر میگردند که همان برگشت بسوی امر من است که به گفتار من خلق شده. و این مطلب را هر شخصی که به یوم الحساب (روز قیامت) ایمان داشته باشد می شناسد و میداند. بگو (ای مردم) به راستی خورشید از کرانه مجد (پروردگار) طلوع کرد و بواسطه اش آسمان کبر و غرور پاره شد و زمین دشمنی شکافته شد و کوههای ساکن مانند ابرها در حرکت میباشند. این چنین ما بر تو تمام اخبار را القاء کردیم که تو در نفست متذکر شوی و مردم را به آنچه ما به تو الهام کردیم یادآور شوی شاید نفوس از امراض پاک شوند و سلامت و صحتشان را باز یابند. حضرت ربّ اعلی در مورد یوم قیامت در بیان فارسی می فرمایند قوله الاعزّ:

«یوم قیامت یومی است مثل امروز شمس طالع میگردد و غارب چه بسا وقتی که قیامت بر پا میشود در آن ارضی که قیامت بر پا میشود خود اهل آن مطلع نمیشوند

چونکه اگر بشوند تصدیق نمیکنند از این جهت بایشان نمیگویند مثل ظهور رسول الله (ص) چونکه نتوانستند متحمل شد بغير مؤمنین نفرمودند ظهور قیامت را و آن یومی است بسیار عظیم شجره که لم یزل نطق او اثنی انا الله لا اله الا انا بوده ظاهر میشود و کل محتجبین گمان میکنند که آن نفسی است مثل خود و اسم مؤمن که در ملک او الی ما لا نهاییه باندی مؤمنین باو در ظهور قیل او صدق میشود از او منع مینمایند چنانچه در ظهور رسول الله (ص) اگر آن حضرت را مثل یکی از مؤمنین زمان خود میدانستند چگونه هفت سال در جبل حایل میشدند ما بین او و بیت او و همچنین در ظهور نقطه بیان اگر این اسم را منع نمیکردند چگونه میتوانستند در جبل ساکن کنند و حال آنکه کینونیت ایمان بقول او خلق میشود این است که چون اعین افنده ندارند نمی بینند و آنها که دارند که مثل پروانه در حول مصباح حقیقت طواف نموده تا سوزند از این جهت است که یوم قیامت را اعظم از هر یومی گفته و الا یومی است مثل کل ایام
...»^{۲۸}

اشاره به میرزا یحیی نوری معروف به ازل: در سوره‌الاصحاب بطور صریح نامی از میرزا یحیی ازل برده نشده ولی بطور ایما و اشاره از او یاد شده. در این مورد می فرمایند قوله الاعز: «تَمَّ اعْلَمَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَانُوا فِي هُنَاكَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ وَ كَفَرَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِرَبِّهِ وَ كَانَ مِمَّنْ نَجَى وَ آمَنَ. إِنَّ الَّذِينَ كَانُوا أَنْ يَسْتُرُوا وَ جُوهَهُمْ فِي جَلَابِيبِ النِّسَاءِ خَوْفًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ إِذَا خَرَجُوا عَنِ الدِّانِ ثُمَّ اعْتَرَضُوا عَلَى هَذَا الْجَمَالِ الْأَظْهَرِ الْأَكْمَنِ.» مضمون بیان مبارک از این قرار است: سپس بدان که در میان آنهایی که آنجا حاضر هستند شخصی است که از خداوند روی برگرداند و به آیاتش کافر شد و از آنها فردی است که ایمان آورد و رستگار شد و امنیت یافت. از گروه اول افرادی بودند که هر وقت که از پشت خمرها که از ترس جانشان (در آنجا پنهان شده بودند) بیرون میامدند صورت خودشان را در تحت چادر زنان می پوشاندند (که شناخته نشوند). سپس این افراد بر این جمال ظاهر در حالی که حقیقتش پنهان است خرده میگیرند و پرخاش می کنند. در عبارت "إِنَّ الَّذِينَ كَانُوا أَنْ يَسْتُرُوا وَ جُوهَهُمْ فِي جَلَابِيبِ النِّسَاءِ خَوْفًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ" اشاره به میرزا یحیی ازل است. "جلابیب" لباس‌های گشاد زنانه می باشد و چادری که زنان بر سر میاندازند. خوف میرزا یحیی ازل در ایام بغداد بقدری مشهور و واضح است که در تمام خاطره‌ها و تاریخ‌ها وارد شده. یک مورد به عنوان مثال نقل می شود: «میرزا یحیی چندی پس از ورود به بغداد به بیت مبارک حضرت بهاء الله رفت. میرزا موسی که برای گشودن در رفته بود او را ابتدا بجا نیاورد چه که به لباس در اویش در آمده بود و

کشکول درویشی نیز بر دوش داشت. میرزا یحیی چند روزی در بیت مبارک ماند و تقاضا نمود که از آمدن وی و هویتش هیچ کس در بغداد مطلع نشود... وی در طول روز از ملاقات با دیگران اجتناب می‌کرد و غروب‌ها پس از تاریک شدن معمولاً به بیت مبارک می‌رفت و با میرزا موسی ملاقات می‌نمود و سپس آخر شب در تاریکی بمنزل خود باز می‌گشت.^{۲۹}

خطاب به مشرکین: خطاب به این گروه می‌فرمایند قوله الاعزّ: «وَمِنَ الْمُشْرِكِينَ مَنْ كَانَ هُنَاكَ وَمَا رَضِيَ بِنَا نُسَمِي نَفْسَنَا بِاسْمٍ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَكَذَلِكَ بَعَى عَلَى اللَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ وَ سَوَّاهُ وَمَا بَعَى الْمُشْرِكِينَ إِلَّا فِي تَبَابٍ». مضمون بیان مبارک از این قرار است: از مشرکین فردی در آنجاست که خشنود نیست از اینکه ما نفس خود را به اسمی از اسماء بنامیم و او بر خداوندی که او را آفرید و استوار ساخت این چنین سرکشی و ستمگری نمود. و سرکشی مشرکین به جایی راه نمی‌برد مگر در خسران - منظور از مشرکین در این لوح مبارک بابیانی هستند که به معارضه برخاسته اند. آخر این عبارت مبارک مشابه آیه قرآنی است: «وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ» (سوره غافر (۴۰)، آیه ۳۷) یعنی نقشه فرعون نیست مگر در زیان.

راجع به بابیان: راجع به بعضی بابیان و سخافت ادعای آنها می‌فرمایند قوله الاعزّ: «ثُمَّ انظُرْ بِطَرْفِ الطَّرْفِ إِلَى الَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ بِنَا أَمَّا آيَاتِ اللَّهِ الْمُهِمِينَ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ. فَإِذَا نُزِّلَتْ مَرَّةً أُخْرَى بِاسْمِهِ الْعَلِيِّ الْمُقْتَدِرِ الْعَظِيمِ إِذَا فَرَّوْا عَنْهُ ثُمَّ اسْتَكْبَرُوا عَلَيْهِ وَ كَانُوا أَشَدُّ نِفَاقًا عَنِ أُمَّمِ الْقَبْلِ إِنْ أَنْتَ مِنَ الْعَارِفِينَ». مضمون بیانات مبارکه از این قرار است: سپس با یک نگاه کوتاه به افرادی نظر افکن که ادعا می‌کنند باینکه به آیات خداوند نگهبان عزیز قدیر ایمان آورده اند. هنگامی که این آیات برای آنها مرتبه دیگر به اسم والا و مقتدر و عظیم او نازل شد از او فرار کردند و سپس استکبار کردند و آنها از لحاظ شدت نفاق و دو روئی از امت‌های گذشته بدتر بودند اگر تو از عارفین باشی.

اظهار آنچه از دست بی‌وفایان تحمل نموده اند: می‌فرمایند قوله الاعزّ: «قُلْ تَاللَّهِ الْحَقُّ قَدْ حَمَلْنَا مَا لَا حَمْلَهُ الْجِبَالُ وَ لَا السَّمَوَاتُ وَ مَا فِيهَا وَ لَا الْأَرْضُ وَ مَا عَلَيْهَا وَ لَا حَوَامِلُ عَرْشِ عَظِيمٍ». مضمون بیان مبارک از این قرار است: بگو قسم به خداوند که بر حق است ما برآستی تحمل نمودیم آنچه را کوه‌ها و آسمان‌ها و آنچه در اوست و زمین و آنچه بر او است تحمل نمودند و نه آنهایی که عرش عظیم خداوند را حمل می‌کنند.

طلب دلیل: مانند لوح احمد عربی ودر آثار دیگر می‌فرمایند اگر معرضین آیات مبارکه آن حضرت را رد کنند باید ایمان به تمام رسل قبل و حضرت ربّ اعلی را نیز رد کنند: قوله الاعزّ: «قُلْ هَلْ تَحْسِبُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ بِأَنَّكُمْ لَوْ تَكْفُرُونَ بِهَذِهِ الْآيَاتِ هَلْ يَصَدِّقُ عَلَيْكُمْ الْإِيمَانُ

بِأَخَذٍ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ أَوْ بِعَلِيِّ مِنْ قَبْلُ لَا فَوْ رِبِّ الْعَالَمِينَ». مضمون بیانات مبارکه از این قرار است: بگو اگر شما در نفس خودتان تصور میکنید باینکه به این آیات کافر شده اید پس چگونه حکم ایمان بر احدی از پیامبران قبل و حضرت ربّ اعلیٰ بر شما صادق خواهد بود - نه قسم به پروردگار عالمیان که چنین نیست.

اشاره لطیفی به آیات سوره مدینه الصبر و قیوم الاسماء: به صورت ایماء به آیات قیوم الاسماء اشاره می‌فرماید قوله الاعزّ: «قُلْ قَدْ اسْتَقَرَّتْ سُنُنُ الْبَقَاءِ عَلَى بَحْرِ الْحَمْرَاءِ فَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِجَمَالِ الْقُدْسِ مِنْهَا لِيَكُونَ بَاقِيًا بِبَقَائِهَا. قُلْ تَاللَّهِ إِنَّ هَذَا الْبَحْرَ يَهْرُ عَلَى الْمُمَكِّنَاتِ وَ فِيهِ تَسْرَى سَفِينَةُ الْقُدْسِ الَّتِي صَنَعَهَا نُوحٌ الرُّوحَ لِهَذَا الْغُلَامِ الَّذِي بِاسْمِهِ يُمَسَّكُ زَمَامُ الْفُلِكِ ثُمَّ اهْتَرَا زُهَا. قُلْ قَدْ تَمَوَّجَتْ بُحُورُ الْقَدَمِ فِي هَذَا الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَ مَا فَازَ أَحَدٌ بِسَاجِلِهَا فَكَيْفَ إِلَى عَمْرَاتِهَا». مضمون بیانات مبارکه چنین است: بگو (ای قوم) براستی کشتی های جاودان بر دریای سرخ (بحر الحمراء) قرار گرفت پس خوشا به حال کسی که به جمال قدس متمسک شد تا آنکه بواسطه جاودان بودنش جاودان شود. بگو (ای قوم) قسم به خداوند این دریا ممکنات را متحیر ساخته و در آن سفینه قدس در حرکت است که آن را نوح روحانی برای این جوان (روحانی) ساخته که به اسم او زمام این کشتی و حرکتش در دست گرفته شده. بگو دریای قدم از این بحر اعظم مواج گردید و کسی به ساحل این دریا نرسید/نمی‌رسد تا چه رسد به وسط این بحر اعظم و اعماقش.

به صورت ایماء به آیات سوره مدینه الصبر اشاره می‌فرماید قوله الاعزّ: «قُلْ قَدْ ارْتَفَعَتْ سِدْرَةُ الرُّوحِ عَلَى سِينَاءِ الْبَقَاءِ وَ تَعَنَّ بُلْبُلُ الْقَدَمِ بِأَحْسَنِ الْأَلْحَانِ عَلَى أَفْنَانِهَا إِذَا فَاصُمْتُوَا يَا هَيَاكِلَ السُّبْحَانِ لِاسْتِمَاعِهَا. قَدْ جَرَى السَّلْسَبِيلُ مِنْ هَذَا التَّنْسِيمِ الَّذِي انْفَجَرَ مِنْ كُوْثْرِ الْقُدْسِ عَنْ هَذَا الْقَمِّ الَّذِي مِنْهُ يَنْزَلُ مِيَاهُ الْقَدَمِ فَطُوبَى لِمَنْ يَطْفَحُ عَلَيْهِ مِنْ طَفْحَاتِهَا». مضمون بیانات مبارکه چنین است: بگو براستی سدره روح (شجره قدسیه) بر سینای جاودانی برپا شد و بلبل قدم (بلبل ازلی) به بهترین الحان بر شاخه‌هایش به نغمه‌سرانی پرداخت. در این هنگام ای هیكل‌های سبحانی! برای گوش دادن به نغماتش ساکت شوید و گوش فرا دهید. براستی سلسبیل قدس از این نهر بهشتی در جریان آمد که از کوثر قدس سرچشمه گرفته که همان دهانی است که از او آبهای قدمت نازل میشود (منظور از میاه قدمت: حیات سرمدی الهی). خوشا به حال کسی که جامی سرشار از آن برگرفت و آشامید.

بشارت به خلق جدید: می‌فرماید بزودی خلق جدیدی و در واقع جامعه جدیدی خلق خواهد شد و این خود باعث بسی امیدواری است. قوله الاعزّ: «أَنْ اسْتَقِيمُوا يَا قَوْمَ عَلَى الصِّرَاطِ فَسَوْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا يَسْتَقِيمُونَ عَلَى الْأَمْرِ وَ يَذْكُرُنَّهُ بِوَلِهِ وَ شَوْقٍ وَ انْجِدَابٍ وَ لَا يَمْنَعُهُمْ شَيْئٌ عَمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَوْلَئِكَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ ثُمَّ أَهْلُ مَلَأِ الْقُدْسِ». «

مضمون بیانات مبارکه از این قرار است: استقامت کنید ای قوم بر راه (راست). بزودی خداوند مبعوث خواهد کرد قومی را که بر امر مستقیم خواهند بود و او را (جمال قدم را) به وّله و شوق و انجذاب بیاد خواهند آورد و چیزی در آسمان‌ها و زمین آنها را منع نخواهد کرد (که به ذکر او مشغول شوند). بر چنین افرادی ملائکه و روح و سپس اهل ملاء قدس درود می‌فرستند.

خطاب به جناب منیب و در باره نحوه تبلیغ بابیان: جمال قدم در سوره‌الاصحاب برای تبلیغ بابیان دستورات خاصی به جناب منیب می‌دهند. اولاً باید بقدری ایمانش قوی باشد که بتواند یک تنه با تمام مردم زمین که با شمشیرهای کشیده تیز بر او حمله‌ور میشوند مقابله کند و نهراسد و از آنها خوفی به دل راه ندهد. به او یاد آور میشوند که او به آنچه بر آن جمال مبارک وارد آمده خوب مطلع است (زیرا او مدّت مدیدی در بغداد میزیست و با جمال الهی محشور بود) و بعد می‌فرمایند تو به چیزی عرفان حاصل کردی که دیگران حاصل نکردند. اینست عین بیانات مبارکه قوله الاعزّ: «لَتَكُونَ قَادِرًا بِنَفْسِكَ بِحَيْثُ لَوْ يُجَادِلُكَ كُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بِأَسْيَافٍ شَاجِدٍ حَدِيدٍ إِنَّكَ تُقَابِلُهُمْ وَ لَنْ تَخَافَ مِنْهُمْ وَ تَسْتَعْنِي عَنْهُمْ بِاسْمِي الْعَنِيِّ الْقَادِرِ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ...». مضمون بیانات مبارکه چنین است: تا اینکه تو (جناب منیب) به تنهایی توانائی داشته باشی که اگر تمام مردم روی زمین با شمشیرهای تیز از غلاف در آورده به تو حمله‌ور شوند همانا تو با آنها مقابله کنی و از آنها هرگز نهراسی و از آنها بی نیاز باشی توسط اسم بی نیاز توانا و توانمند و قدیر من. و هم چنین قوله الاعزّ: «إِنَّكَ أَنْتَ تَعْلَمُ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا بِمَا أَطَّلَعْتَ فِي سَفَرِكَ بِمَا لَا أَطَّلَعُ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ...». مضمون بیانات مبارکه چنین است: همانا تو آگاهی داری بر آنچه بر ما وارد شده بواسطه آنچه که تو در سفرت همراه ما اطلاع پیدا کردی به حدی که هیچ شخص دیگری از عالمیان مطلع نیست. «عَرَفْتَ مَا لَا عَرَفَهُ أَحَدٌ مِنَ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ وَ هَذَا مِنْ خَمْرِ الَّذِي اخْتَصَّكَ اللَّهُ بِهَا فَاشْرَبْ فِي نَفْسِكَ سِرًّا لِنَلَا يَطَّلِعَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ هَؤُلَاءِ الْغَافِلِينَ. ثُمَّ اشْكُرْ اللَّهَ بِمَا عَرَّفَكَ مَا لَا عَرَفَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ...». مضمون بیانات مبارکه چنین است: تو (اسم‌الله المنیب) شناختی آنچه را هیچ فردی دیگری از این مدعیان (کاذب) نشناخته و این از شرابی است که خداوند آن را برای تو اختصاص داد در نفست. آن را بطور سرّی بیاشام تا اینکه هیچ فردی از این بی خبران بر آن مطلع نشود و سپس خداوند را شکر کن که به تو شناساند آنچه را هیچ فرد دیگری از تمام خلائق نشناخت.

نحوه معامله و تبلیغ بابیان: در واقع دستورات خاص برای تبلیغ بابیان به جناب "اسم‌الله المنیب" داده شده. می‌فرمایند قوله الاعزّ: «أَنْ يَا حَبِيبُ خُذْ ذَيْلَ السِّتْرِ بِأَنَامِلِ الْقُدْرَةِ ثُمَّ اِرْفَعَهُ أَقْلًا عَمَّا يُحْصَى إِنْ سَمِعْتَ ضَوْضَاءَ الْمُغْلِينَ خُذْ أَنَامِلَكَ وَ دَعُهُ عَلَى مَا كَانَ وَ كُنْ فِي

سَتِرٍ جَمِيلٍ. ثُمَّ اصْبِرْ وَ اصْطَبِرْ ثُمَّ قَرَّبَ اَصَابِعَ الْقُوَّةِ ثُمَّ اَكْشِفْ بِه حُجُبَاتِ الْمُمَكِّنَاتِ اَزِيدَ عَمَّا كَشَفْتَهَا مِنْ قَبْلُ وَ اِنْ اَرْتَفَعَ عَوَى الْمُشْرِكِينَ ضَعْفًا ثُمَّ اَنْهَزِمْ عَنِ السَّبَاعِ وَ كُنْ فِي حِفْظِ مَنِيْعٍ. ثُمَّ اسْكُنْ بِوَقَارِ اللهِ وَ سَكِيْنَتِهِ ثُمَّ اَشْدُدْ ظَهْرَكَ لِخِدْمَةِ اللهِ ثُمَّ تَوَجَّهْ اِلَيْهِ بِسُلْطَانٍ مُبِيْنٍ. ثُمَّ اَنْقَطِعْ عَنِ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ عَنِ مِثْلِ هَوْلَاءِ الْمُشْرِكِيْنَ. ثُمَّ اَخْرِجْ اَنَاْمِلَ الْقُدْرَةِ وَ الْقُوَّةِ عَنِ حَبِيْبِ الَّذِي اَعْطَيْنَاكَ قَبْلَ خَلْقِ كُلِّ شَيْءٍ حِيْنَ الَّذِي كَانَ الْاَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّيْنِ.». مضمون بیانات مبارکه از این قرار است: ای حبیب (جناب منیب)! تو دامن پوشش را به انگشتان توانائی بگیر. سپس این دامن را (دامن پوشش را) به مقدار کمی (کمتر از آنچه میتوان آن را شمرد) بالا بزن (یعنی در باره ظهور جمال قدم اندک مختصری از مختصر به بایبان بگو). اگر تو سر و صدا و وضوای دشمنان را شنیدی انگشتانت را بر گیر و آن را به هرچه بود بگذار و در پوشش زیبایی پدیدار شو (یعنی مطلب را بصورت زیبایی پوشان و مخفی نگه دار). سپس قدری شکبیا باش و با انگشتان توانائی کشف حجبات و موانع ممکنات نما قدری بیشتر از دفعه قبل و اگر صدای مشرکین (عو عو) برخاست آن را بگذار و از جانوران درنده در گریز و در جایگاه محفوظ غیر قابل دسترسی (دشمنان) قرار گیر. سپس به وقار و سکون حرکت کن و کمرت را بر خدمت خداوند محکم بر بند و بسوی او با چیرگی آشکار توجه کن. سپس از تمام آنهایی که در آسمانها وزمین هستند و از امثال این مشرکان منقطع باش. سپس انگشتان توانائی و زورمندی را از گریبانی که ما به تو قبل از خلق کل شیئی دادیم در زمانی که آدم بین آب و گل بود در آور.

بیان مبارک فوق در واقع همان تبلیغ به مدارا و نهایت حکمت است و تبلیغ را به معنی برداشتن حجبات و موانع بیان می‌فرمایند که لازمه اش صبر است و اگر بوی فساد از سامعین به مشام رسید می‌فرمایند باید احتراز کرد. در لوح دیگری جمال قدم می‌فرمایند قوله الاعز: «اینکه مرقوم داشته بودید که در محبت الله انفاق جان محبوبتر است یا ذکر حق بحکمت و بیان، لعمرالله ان الثانی لخیر چه بعد از شهادت جناب بدیع علیه من کل بها ابها کل را بحکمت امر فرمودند. باید امثال آن جناب بکمال حکمت به تبلیغ امر مشغول باشند که شاید گمراهان سبیل حقیقی الهی رابیابند و بمقام قدس قرب که مرجع من فی السموات و الارض است فائز گردند. شهادت در سبیل محبوب از افضل الاعمال محسوب فی الحقیقه شبه و ندی نداشته و نخواهد داشت. و لکن اگر خود واقع شود محبوب است. جمیع امور معلق به قبول حق است و حق کل را بحکمت امر فرموده.»^{۳۱} برای اینکه حکمت با خاموشی و فراموشی اشتباه نشود جمال قدم در لوحی دیگر آن را تشریح و تبیین می‌فرمایند قوله الاعز: «اگر نفسی فی الحقیقه در آنچه از قلم اعلی نازل شده تفکر نماید و حلاوت آن را بیابد البتّه از مشیت و اراده خود فارغ و آزاد گردد و باراده الله

حرکت نماید. طوبی از برای نفسی که باین مقام فائز شد و از این فضل اعظم محروم نماند. امروز نه خائف مستور محبوب است و نه ظاهر مشهور. باید بحکمت عامل باشند و بخدمت امر مشغول. بر کلّ لازم است در احوال این مظلوم تفکر نمایند. از اول امر تا حین مابین احباء و اعداء ظاهر بوده و هستیم.»^{۳۲}

احکام امر بدیع - نصرت و استفاده از شمشیر: حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند قوله الاعزّ: «از جمله احکام بیان ضرب اعناق اهل آفاق و حرق جمیع کتب و صحف و زبر و اوراق و فتح شرق و غرب و هدم بقاع...»^{۳۳} چون استفاده از شمشیر و جهاد از احکام دیانت قبل بیان است، در سوره‌الاصحاب بطور صریح استفاده از شمشیر برای پیشبرد مقاصد دینی ممنوع شده و سیف حدید به سیف بیان تبدیل گردیده است و این از اولین احکام دیانت بابی است که نسخ گردید. در آثار بعد، خصوصاً در عکا دیگر احکام حضرت باب که دلالت بر زور و جبر و برداشتن بقاع و محو کتب و غیره بود همه تعدیل گردید. در این لوح مبارک جمال قدم می‌فرمایند قوله الاعزّ: «قُلْ يَا مَلَأَ الْفُؤَادِ أَنْ أَخْرَجُوا سَيْفَ الْحِكْمَةِ عَنْ غَمْدِ الْبَيَانِ ثُمَّ انصُرُوا بِهِ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنَ» مضمون بیان مبارک از این قرار است: بگو این گروه پاکان! شمشیر حکمت را از غلاف بیان در آورید و سپس به واسطه اش پروردگار مهربانتان را یاری کنید. همچنین می‌فرمایند قوله الاعزّ: «إِنْ يَزْحَفُوا عَلَيْكُمْ الْمُشْرِكُونَ شَرِّدُوهُمْ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا لَا يَسْتُوفِعُكُمْ وَلَا تَحْنُثُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ.» که مضمون عبارت فوق چنین است: و اگر مشرکین بر شما تاخندند (برای ضرب شما دورتان جمع شدند) آنها را به ضرب کلمه ای از نزد ما (به ضرب آیات ما) دفع کنید و نه با شمشیر هایتان و شما از آنچه به آن در کتاب (الهی) فرمان داده شدید سرپیچی نکنید. و همچنین می‌فرمایند قوله الاعزّ: «ثُمَّ اعْلَمُوا بِأَنَّ النَّصْرَ لَمْ يَكُنْ فِي إِخْرَاجِ السَّيْفِ بَلْ فِي تَطْهِيرِ نُفُوسِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَصْحَابِ. تَاللَّهِ لَوْ تَنَقَّطَ نَفْسٌ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ تَقَوْمٌ عَلَى مَا أَرَادَ اللَّهُ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ بِهَا الْمُخْلِصِينَ مِنْ أَجْبَائِهِ وَ يَنْعِدِمُ رَايَاتِ الْمُشْرِكِينَ مِنْ كُلِّ الْأَحْزَابِ. قُلْ تَاللَّهِ إِنَّ النَّصْرَةَ إِنْقِطَاعُكُمْ عَمَّا سَوَى اللَّهِ وَ اسْتِقَامَتُكُمْ عَلَى حُبِّي.» مضمون عبارات فوق از این قرار است: سپس شما بدانید (خطاب به مردم و مؤمنین است) باینکه نصرت و یاری امر به در آوردن شمشیر (از غلاف) نیست، بلکه منزه داشتن نفوستان می باشد. ای گروه مؤمنین (معشر الاصحاب)، قسم به خداوند اگر نفسی از هر چه در آسمان ها و زمین است منقطع شود و بر نصرت آنچه خداوند می‌خواهد قیام کند همانا خداوند افراد پاک و مخلص از دوستانش را توسط او (نفس منقطع) یاری می‌کند و پرچم‌های مشرکان را از تمام احزاب (که بر جنگ و نزاع برخاسته اند) منعدم می‌کند و از بین می

برد. بگو (ای اصحاب) همانا یاری (امر من) انقطاع شما است از آنچه غیر از خداوند است و استقامت شما است بر دوستی من.

نزول آیات به لحن‌ها و شئون مختلف: در این لوح می‌فرمایند ما آیات را در شئون مختلفه نازل کردیم: قوله الاعزّ: «كَذَلِكَ نَزَّلْنَا الْآيَاتِ وَ صَرَّفْنَا مِنْ شَأْنِ إِلَى شَأْنٍ وَ نُصِرْفُهَا كَيْفَ نَشَاءُ عَلَى تَصْرِيفِ أُخْرَى لِتَشْهَدَ قُدْرَةَ رَبِّكَ وَ تَخَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى الدَّقْنِ». مضمون بیان مبارک از این قرار است: این چنین ما آیات را نازل کردیم و صورت آنها را از حالتی به حالتی (دیگر) برگرداندیم و ما آنها را (آیات را) به هر نحوی که بخواهیم بر گونه دیگری بر می‌گردانیم تا اینکه تو قدرت پروردگارت را مشاهده کنی و در حضورش سجده کنی (با چانه بر زمین بیانی). در آثار مبارکه ذکر شده که آیات بر شئون مختلف نازل می‌شوند و آثار حضرت باب به پنج و یا شش شأن نازل شده. و در سوره هیکل جمال قدم می‌فرمایند ما آثار را بر شئون بی شمار نازل می‌کنیم. برای تشریح و توضیحات در باره شأن نزول آیات به کتاب "سیری در بوستان مدینه الصبر" مراجعه فرمائید.^{۳۴}

تعدادی افراد از مؤمنین و غیره: در این لوح مبارک تعدادی افراد مورد خطاب قرار گرفته اند و از آنها نام برده شده. بعضی از آنها را میتوان مشخص نمود مانند جناب سمندر ابن نبیل، رحیم (مشهدی محمد رحیم عموی جناب سمندر)، عبدالرحیم (عبدالرحیم نامان در امر زیاد هستند ولی این شخص ملاً عبدالرحیم قزوینی می‌باشند که قدری به میرزا یحیی ازل تمایل داشت)، زمان (که همان زمان قزوینی) و جواد (که همان جواد قزوینی است که بعدها ناقض عهد و پیمان الهی شد). تعدادی از این نام‌ها را به مشکل میتوان تشخیص داد مانند: اکبر، علی فی القاف، حسن و اسمعیل.

اصحاب: در لوح مبارک کلمه اصحاب با کلمات دیگر بکار برده شده: اصحاب الحجی، سوره‌الاصحاب، اصحاب العین، اصحاب التّظر، اصحاب الفکر و همچنین "یا معشر الاصحاب". شاید برای اولین بار جمال قدم گروه مؤمنین در اطراف خودشان را اصحاب خودشان خطاب فرموده اند و در واقع این اشاره به تشکیل "امّه" جدید است جدا از جامعه بابی.

مخاطب سوره اصحاب

تحت عنوان "مخاطب" در شرح خصوصیات لوح مبارک، شرح مختصر و خلاصه ای از تاریخ سمندر در باره مخاطب لوح جناب منیب وارد شد. نام ایشان "آقا میرزا آقای

کاشانی" و القابشان میرزا منیر کاشانی و اسم‌الله المنیب و جناب منیر و جناب منیب می‌شاید. شرح ابتدای ایام جوانی و مخالفت پدرشان با ایشان بعد از اقبال بامر حضرت باب و مسافرتشان به بغداد در تاریخ سمندر وارد شده که علاقمندان می‌توانند به آن رجوع فرمایند.^{۳۵} بهترین توصیف از این روح پاک شرحی است که حضرت عبدالبهاء در تذکره‌الوفا در باره ایشان نوشته اند که در این مقال وارد می‌گردد قوله الاعز:

«این روح مصور اسم مبارکش میرزا آقا و از اهل کاشان بود در ایام حضرت اعلیٰ منجذب بنفحات الله شد و مشتعل بنار محبت الله. جوانی بود بی‌نهایت برازنده و زبینه و در غایت صباحت و ملاحت. خطاط بی‌مثیل بود و طبعی روان داشت و الحانی بدیع. زیرک و دانا بود و ثابت و مستقیم بر امرالله. شعله نار محبت الله بود و منقطع از ما سوی الله. در ایامی که جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء در عراق تشریف داشتند از کاشان مفارقت نمود و بساحت اقدس شتافت ... و چون موکب جمال مبارک در نهایت عزت و حشمت از بغداد باسلامبول حرکت نمود پیاده در رکاب مبارک بود. این جوان در مدت حیات در ایران بنهایت رفاهیت و خوش‌گذرانی معروف و به نازکی و آزادگی موصوف. دیگر معلوم است چنین جسم لطیفی پیاده از بغداد تا اسلامبول چه مشقتی تحمل نمود، ولی در نهایت روح و ریحان بادیه می‌پیمود. شب و روز بتضرع و ابتهال و مناجات مشغول و این عبد را مونس دل و جان بود. حتی بعضی شبها در یمین و یسار رکاب مبارک میرفتیم و بحالتی بودیم که از وصف خارج است. در بعضی از شبها غزلی میخواند، از جمله غزلهای حافظ را میخواند "بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم ..."

باری، در اسلامبول در وقت سفر بارض سر جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء حضرت منیب را مرخص فرمودند که رجوع بایران نمایند و بتبلیغ مشغول گردند. لهذا مراجعت بایران نمود و مدتی در ایران علی‌الخصوص در طهران بخدمات فائقه مشغول بود، تا آنکه دو باره از ایران بارض سر آمد و بساحت اقدس مشرف گشت و مدتی در آنجا بشرف لقا فائز بود و در بلیه کبری یعنی نفی بعکا ضعیف و علیل در رکاب حضرت رب جلیل در این سبیل اسیر گشت. ولی بسیار ناتوان بود زیرا بمرضی شدید مبتلا. با وجود این راضی نشد که در ادرنه بماند و بمعالجه پردازد، بلکه آرزوی آن داشت که در اقدام جمال مبارک جانفشانی نماید. آمدیم تا بدریا رسیدیم ... لهذا مجبور شدیم که ایشان را بخرسته‌خانه از میر بریم. با آن حالت ضعف که توانائی تلفظ یک حرف نداشت خود را کشان کشان بقدم مبارک رساند بر پای مبارک افتاد و گریه بسیار کرد. از وجه جمال مبارک نیز شدت احزان ظاهر و آشکار شد. بعد ایشان را بخرسته‌خانه از میر بردیم. ولی گماشتگان ما را بیش از یک

ساعت مهلت ندادند. آن وجود مبارک را در خسته‌خانه در بستر گذاشتیم و سر مبارکش را بر بالین نهادیم و از سر تا پا بوسیدیم ... هر وقت بخاطر می‌آید با چشم گریان و قلبی سوزان ذکر اطوار و احوال آن بزرگوار مینمائیم. بی‌نهایت فطین و متین و رزین بود و در ایمان و ایقان بی‌نظیر، زیرا کمالات معنویّه با کمالات صورتیّه در شخص ایشان جمع شده بود لهذا مورد الطاف بی‌پایان بود ...»^{۳۶}.

خاتمه

در این مقاله وضعیت جامعه بابی در ایام بطون مورد بررسی قرار گرفت و شواهدی از صاحب‌نظران ارائه گردید و نقش سوره‌الاصحاب در تحوّل جامعه بابیه و گرایشش به سوی جامعه اسم اعظم مورد تحلیل قرار گرفت و خلاصه ای از مطالب این لوح بیان شد و سرگذشت زندگی مخاطب این لوح مورد بررسی قرار گرفت. تمام نصوص لوح سوره‌الاصحاب در این مقاله از "آثار قلم اعلیٰ"، یادداشت شماره ۲۵، نقل گردیده است.

یادداشت‌ها

۱. از طهران تا عکا – بابیان و بهائیان در اسناد دوران قاجار، تألیف: دکتر عبّاس امانت و دکتر فریدون وهمن، ناشر: آشکار و نورث هون، ۲۰۱۶. در صفحه ۱۳۵ این کتاب در باره بروصه و ادرنه چنین آمده: ترجمه نامه صدراعظم عثمانی عالی پاشا به سلطان عبدالعزیز در مورد انتقال بهائیان و بابیان از بغداد به اسلامبول به تاریخ ۱۲ شعبان ۱۲۷۹ (۱ فوریه ۱۸۶۳): «... لذا به عالی جناب ژنرال فوق الذکر (منظور نامق پاشا حاکم بغداد است) سفارش شده که میرزا حسینعلی و برخی از همراهان او را به استامبول بفرستد تا بعد در شهری مثل بروصه یا ادرنه ساکن گردند. هر تصمیمی که اعلیحضرت سلطان، حضرت خلیفه در این امر اتخاذ فرمایند – یادداشت این بنده به این خاطر است که در این امر تسریع گردد...».
۲. سیری در بوستان مدینه الصّبر، تألیف فؤاد صدیق، ناشر: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، هوفهایم، ۲۰۱۶. اصل بیان مبارک در لوح مدینه الصبر از این قرار است قوله الاعزّ: «و تَعَلَّمْ بِأَيِّ مَا أَخَافُ مِنْ نَفْسِي بَلْ بَدَلْتُ نَفْسِي وَ رُوحي فِي يَوْمِ الَّذِي سَرَفْتَنِي بِلِقَائِكَ وَ عَرَفْتَنِي بِدِيَعِ جَمَالِكَ وَ أَلْهَمْتَنِي جَوَاهِرَ آيَاتِكَ عَلَى كُلِّ مَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ أَمْرِكَ مَجْمُوعاً وَ لَكِنْ أَخَافُ بِأَنْ يَنْفَرَّقَ أَرْكَانُ الْأَمْرِ فِي كَلِمَةِ الْأَكْبَرِ كَمَا نَفَرَّقُوها هُوَلاءِ الْمُغْلِبِينَ فِي يَوْمِ الَّذِي اسْتَوَيْتَ

۳۴. علی أَعْرَاشِ الْوُجُودِ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ مَجْمُوعاً». صفحه ۳۴ کتاب و مضمون عبارت فوق به فارسی در صفحه ۶۳ کتاب وارد شده.
۳. بیان مبارک در لوح مدینه الصّبر از این قرار است قوله الاعترّ: «ولكن أنتم يا ملاء البيان فاجهدوا في أنفسكم لئلا تختلّفوا في أمر الله وكونوا على الأمر كالجبل الذي كان بالحق مرسوخاً». ن.ک. به "سیری در بوستان مدینه الصبر، صفحه ۳۶. مضمون بیان مبارک به فارسی در صفحه ۶۴ کتاب وارد شده.
۴. منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۲۲۱.
۵. آیه قرآن مجید، سوره نساء (۴)، آیه ۴۱؛ که مضمون این آیه به فارسی از این قرار است: چگونه خواهد بود آن روز که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر این امت به گواهی فرا خوانیم؟
۶. آیه قرآن مجید، سوره مائده (۵)، آیه ۴۸؛ که مضمون این آیه به فارسی از این قرار است: و اگر خدا می‌خواست همه شما را يك امت می‌ساخت.
۷. بهاءالله شمس حقیقت، ص ۱۴۸.
۸. بهاءالله شمس حقیقت، ص ۱۴۸.
۹. بیان فارسی، باب شانزدهم از واحد ششم – ص ۲۳۹ از نسخه مطبوع از دستخط بدون تاریخ و محل چاپ.
۱۰. بیان فارسی، باب دوم از واحد نهم – ص ۳۱۳ از نسخه مطبوع از دستخط بدون تاریخ و محل چاپ.
۱۱. بیان فارسی، باب نوزدهم از واحد هفتم – صفحه ۲۶۹ از نسخه مطبوع از دستخط بدون تاریخ و محل چاپ.
۱۲. نفحات ظهور، ج ۱، ص ۱۰۵.
۱۳. مجموعه از الواح (بعد از کتاب اقدس)، ص ۷۷.
۱۴. مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، تألیف کنت دو گوپینو، وزیر مختار فرانسه در ایران، سالهای ۱۲۷۱ – ۱۲۷۴ هجری، ترجمه م.ف. بدون اسم ناشر، محل نشر، تاریخ نشر، ص ۲۵۷.
۱۵. از طهران تا عکا، همان، ص ۱۱۰.
۱۶. از طهران تا عکا، همان، صص ۱۲۰ – ۱۲۱.
۱۷. از طهران تا عکا، همان، ص ۱۴۳.
۱۸. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، طهران، ۱۳۷۷ شمسی؛ نقل از وقایع: تاریخ سه‌شنبه ۲۶ رمضان ۱۳۰۸، ص ۷۵۱.

۱۹. ادوارد گرانویل براون و دیانت بهائی، تألیف حسن موقّر بالیوزی، ترجمه از انگلیسی به فارسی توسط مؤلف، به اهتمام موژان مؤمن، ناشر: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، لجنه نشر آثار امری، هوفهایم، ۲۰۱۶؛ نقل از کتاب:

«بسا جای شگفت است که با آنکه کتابها و رسالات و مقالات متعدده در بابت دیانت بابیه و بهائیه نوشته شده و اشاعه یافته بوده است، تا چه اندازه کسانی متمکن در مقامات عالییه از کما هی احوال بی خبر بوده اند. اینک یک مثال بسیار بارز از این گونه بی اطلاعی زمامداران امور: در سال ۱۹۱۷ دوران جنگ عالمگیر اول، کابینه جنگ در انگلستان تصمیم گرفت که ادوین مانتگیو (Edwin Montagu) وزیر امور هندوستان که از یک خانواده بسیار معتبر و متشخص کلیمی بود به هندوستان برود و با افراد و احزاب مشورت کند و به اتفاق لرد چلمسفر (Lord Chelmsford) نایب السلطنه خطّه مزبور طرحی برای مرحله بعدی نشو و نمای سیاسی آن شبه قاره تدوین کند. اصلاحات که در نتیجه این مسافرت و تبادل آراء و مشورتها صورت گرفت بنام آن دو: "اصلاحات مانتگیو چلمسفر" خوانده می‌شود، و در هندوستان طرح نوینی در وضع حکومت ابداع نمود. به هر جهت، موقعی که ادوین مانتگیو در هندوستان بود یادداشت‌هایی هر روز می نوشت و آن نامه روز را برای لوید جرج (Lloyd George) نخست وزیر شهیر می‌فرستاد تا او را از جریان وقایع مستخضر نگاه بدارد. مانتگیو از بعد از آن زیاد عمر نکرد و زود ازدنیا رفت. همسر اول، لیدی ونیثیا (Lady Venitia)، که از خاندان اشرافی استنلی (Stanley) بود بعد از فوتش از آن یادداشت‌های روزانه کتابی مدون کرد و تحت عنوان "روزنامه ای مربوط به هندوستان" (An Indian Diary) و آن کتاب را مؤسسه ویلیام هینمن (William Heinemann) در سال ۱۹۳۰ در لندن به طبع رسانید و در صفحه ۶۴ کتاب مزبور چنین می‌خوانیم:

دهلی سه‌شنبه ۲۷ نوامبر ۱۹۱۷ ... امروز با دابس (Dobbs) که برای اداره کردن امور بلوچستان می‌رود مصاحبه ای داشتم ... از نایب السلطنه خواسته ام که مکتوب او را در بابت ایران برای کرزن (Curzon) بفرستد. به حقیقت گفته شده است که از آنجا که میل به ترضیه روسیه داشته ایم - و چه معامله سوئی نموده ایم - دموکرات‌های ایران را از خود روگردان کرده ایم. دابس به من گفت که تقریباً هفتاد در صد ایرانیان یا آشکارا و یا در خفیه متعلق به دیانت جدیدشان می‌باشند - در حدود سال ۱۸۵۷ مرد جوانی پدید آمد که ایرانیان او را مصلوب کردند و تیرباران کردند تا آنکه به قتل رساندند. یکی از مریدانش آن گاه ادعای الوهیت کرد، و گفت آن که کشته شد مبشری بود به مانند یحیی معمدانی. وی مبلغ یک

- مسلك بين المللى ميباشد، و پيروانش ترك ديانت محمد همى مي‌گويند، و اينان آن دموكرات‌هائي هستند كه ما از كف داده ايم. دابس براي مثالهايي ذكر كرد كه نشان مي‌داد كه به قدرى در اعتقاد خود استقامت دارند كه آن ايمان بر حرص و غارتگري كه از خصائص ايشان است فائق و غالب آمده است.» صص ۶۹ - ۷۰
۲۰. بهجت الصدور، تاليف: ميرزا حيدر علي اصفهاني، ناشر: لجنة ملي نشر آثار امري به لسان فارسي و عربي، لانگنهين، نشر سوم، ۱۵۹، ۲۰۰۲م، ص ۴۷.
۲۱. آثار قلمي جناب شيخ محمد كاظم سمندر و بعضي آثار متفرقه: تاليف شيخ كاظم سمندر، لجنة ملي نشر آثار امري به لسان فارسي و عربي، لانگنهين، ۱۶۷، بديع، ۲۰۱۱م، ص ۲۱۰.
۲۲. بهجت الصدور، همان، ص ۴۹.
۲۳. نفحات ظهور حضرت بهاءالله، ج ۲، ص ۹۵.
۲۴. گنج شايگان: در صفحات ۷۵ و ۷۶ اين كتاب چنين آمده:
- «لوح حبيب : از الواح جمال قدم است كه به افتخار ميرزا حبيب‌الله نازل شده. مشاراً اليه به ميرزاي مراغه اي شهرت دارد و اصلاً هم جناب ميرزا حبيب‌الله مراغه اي است. از شرح حالش چندان چيزي بدست نيامد ولي در سال ۱۳۱۴ه.ش. در طهران از متصاعد الي الله جناب ميرزا تقى خان بهين‌آئين كه از مبلغين امرالله و از نفوس مخلصين بودند شنيدم كه مي‌فرمود آن بزرگوار در دوره حضرت اعلى جل ذكره به امر مبارك مؤمن شد و در خفا مي‌زيست ... ميرزا حبيب‌الله از علماء بوده و در بغداد به حضور مبارك جمال قدم رسيده و به حقيقت امر آشنا بوده و قبل از اظهار علني امر مبارك به حق عارف بوده و لوح مفصلي دارد كه از جمال قدم جل جلاله كه به عنوان ح ب مي‌باشد و نسبت به او اظهار عنايت مي‌فرمايند و به او امر ميشود كه بعضي از نفوس غير غافلي را كه در قزوين بوده اند و به ازل توجه داشته اند به آنان ابلاغ كلمه‌الله نمايد ... و همه اين نفوس متوجه به حق شدند و از مرآت ظلماني اعراض كردند و به شمس حقيقت جمال قدم جل جلاله توجه نمودند. در اين مقام بعضي از آيات لوح مبارك ح ب را مينگارم قوله تعالى : بسم البهي الابهي الابهي ح ب اسمع نداءالله من جهت العرش بايات مهمين مقدم العظيم لعل تلقب بكلك الي موليك و تصيح بسلطان الامر بين السموات والارضين ...».
۲۵. آثار قلم اعلى، ج ۲، ص ۳۴۰.
۲۶. ظهور الحق، ج ۴، ص ۳۹۰: لوح به تمامي نقل نگريده.
۲۷. آيه قرآني: سوره نجم (۵۳)، آيات ۳-۶.

۲۸. بیان فارسی، باب نهم از واحد هشتم - ص ۲۹۰ از نسخه مطبوع از دستخط، بدون تاریخ و محل چاپ.
۲۹. نفحات ظهور (حضرت بهاءالله)، ج ۱، ص ۲۶۶.
۳۰. سیری در بوستان مدینه الصبر، همان، ن.ک. به ص ۳۴. در لوح مبارک مدینه الصبر چنین وارد شده: «أَنْ يَا جَوْهَرَ الْحَقِيقَةَ عَنِّي وَ رَنَّ عَلَى أَحْسَنِ النُّعْمَاتِ لِأَنَّ حُورِيَاتِ الْعُرْفَاتِ قَدْ أَخْرَجْنَ عَنِّي مَحَافِلَهُنَّ وَ عَنِّي سُرَادِقَاتِ عِصْمَةِ اللَّهِ لِيُنْصِتْنَ نِعْمَتَكَ الَّتِي كَانَتْ عَلَى قِصَصِ الْحَقِّ فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ مَعْرُوداً وَ لَا تَحْرِمُهُنَّ عَمَّا أَرَدْنَ مِنْ بَدَائِعِ إِحْسَانِكَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ فِي رِفَارِفِ الْبَقَاءِ وَ ذِي الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فِي جَبْرُوتِ الْعَمَاءِ وَ كَانَ اسْمُكَ فِي الْمَلَاءِ الْأَعْلَى بِالْفَضْلِ مَعْرُوفاً». و مضمون بیانات مبارک فوق به فارسی در ص ۶۲ وارد شده: ای جوهر الحقیقه! به بهترین آهنگها نغمه‌سرائی کن و به ترنم مشغول شو، برای آنکه حوریات غرفه‌های بهشتی از محافلشان و از سرادق عصمت الهی خارج شدند تا اینکه به نغمه‌های تو که در قصص حق که در قیوم الاسماء سروده شده گوش دهند و آنها را از آنچه میل به شگفتیهای احسان تو کرده اند محروم نکن. و همانا تو کریم در رفارف بقاء هستی و تو صاحب فضل عظیم در جبروت عماء میباشی و اسم تو در ملاء اعلی به فضل شناخته شده است.
۳۱. مانده آسمانی، ج ۱، ص ۶۹.
۳۲. منتخبات از آثار (حضرت بهاءالله)، صص ۲۲۰-۲۲۱.
۳۳. منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۲۲۰.
۳۴. سیری در بوستان مدینه الصبر، همان، صص ۲۲۱ - ۲۲۴.
۳۵. آثار قلمی جناب شیخ محمد کاظم سمندر، همان، صص ۲۰۹-۲۱۰.
۳۶. تذکرة الوفا، صص ۲۲۲-۲۲۶.